

سرمقاله

جمهوری اسلامی در حمله به عراق در کجا ایستاده است؟

"... مسئولین جمهوری اسلامی از همان ابتدا شدیداً با حمله امریکا به عراق مخالفت کرده و اعلام نمودند که در صورت بروز چنین جنگی از سیاست "بی طرفی" پیروی خواهند کرد. اما از آنجا که چنین مخالفتی فاقد اصالت می‌باشد در عمل هرچه پروسه تبلیغات هیستریک امریکا می‌رود تا بار عملی تری یابد، این مخالفت‌های ظاهری در حرف به همکاری در عمل با ارتش امریکا تبدیل می‌شود..."

صفحه ۲

گرامی پاک سالروز

رستاخیز سیاهگل و قیام پر شکوه بهمن

"... میتوان و باید به توده‌های ستمدیده نشان داد که قدرت‌های امپریالیستی نه تنها در جهت تحقق خواسته‌های آن‌ها گامی بر نمی‌دارند بلکه بر عکس اساساً عامل اصلی فقر و ادبار آن‌ها می‌باشند. تنها راه رسیدن به حق تعیین سرنوشت همانا نابودی سلطه امپریالیستی، برقراری آزادی و دموکراسی در جهت برپائی سوسیالیسم می‌باشد. این راهی است که رزمندگان سیاهگل با جسارت تمام در آن گام گذاشتند و توده‌های قیام‌کننده در بهمن ۵۷ با صلابت بر درستی آن مهر تأیید زدند."

صفحه ۴

در این شماره می‌خوانید:

گزارش

درباره "حکومت خودگردان فلسطین"..... ۶

گزارش از سفر هیات ایرانی

همبستگی با جنبش زاپاتیستس... (قسمت آخر)..... ۱۲

"سرزمین لوله‌های نفت"..... ۱۶

روزگاری که چنین امری "تمدن" نامیده می‌شود..... ۱۹

مارکسیسم به زبان مارکس

(واژه نامه) قسمت دوم..... ۲۱

از میان اخبار..... ۲۳

پای دردِ دلِ کارگران از میان مطبوعات رژیم..... ۲۴

گزارش مختصری از مراسم گرامیداشت

رستاخیز سیاهگل و قیام بهمن ماه ۵۷ در هلند و سوئد..... ۲۶

گزارش مختصری از تظاهرات ضدجنگ در انگلستان..... ۲۸



"آنان به نابودی ستم برخاستند"

چرا که نان و آزادی را برای همه می‌خواستند."

جمهوری اسلامی در حمله به عراق در کجا ایستاده است؟

است که برای درک موضع واقعی این رژیم نسبت به حوادث گوناگون از جمله حمله آمریکا به عراق به هیچ وجه نباید به فریادهای مرگ بر آمریکا دستگاه تبلیغاتی این رژیم و خامنه ای "ولی فقیه" جنایتکارش که گوش فلک را کر کرده توجه نمود، بلکه برعکس باید سیاستهای عملی این رژیم را مورد توجه قرار داد. جالب است بدانیم که درست در شرایطی که رهبران جمهوری اسلامی شعار مرگ بر آمریکا سر داده و از "بی طرفی فعال" سخن می گویند خبرگزاری های خارجی گزارش می دهند که جمهوری اسلامی تسهیلاتی جهت فعالیت نظامی ارتش آمریکا در مرزهای طولانی خود با عراق در اختیار آمریکا قرار داده است. حتی یکی از این خبرگزاریها از امکاناتی که جمهوری اسلامی در کرمانشاه در اختیار امریکایی ها قرار داده نام برد و برخی گزارش دادند که تعدادی از نظامیان امریکایی در چارچوب هماهنگ کردن فعالیت های نظامی اپوزیسیون عراق با ارتش آمریکا در ایران بسر می برند.

بنابراین در صورتیکه ما به سیاستهای عملی جمهوری اسلامی توجه کنیم و نه به تبلیغات فریبکارانه اش، بروشنی در می یابیم که "بی طرفی فعال" اسم رمزی است جهت حمایت از سیاستهای آمریکا که سیر رویدادها آنرا با روشنی بیشتری در مقابل اذهان عمومی قرار خواهد داد.

جهت درک موضع جمهوری اسلامی در بحران عراق می توان و باید به تجربه مواضع و برخوردهای این رژیم در مسئله افغانستان رجوع نمود و اگر چنین کنیم، علیرغم همه تفاوتهایی که در این دو رویداد وجود دارد، بروشنی می توانیم دریابیم که جمهوری اسلامی در بحران عراق در کجا ایستاده و چگونه عمل خواهد کرد.

در حمله آمریکا به افغانستان پارامترهایی چون مرز طولانی ایران با این کشور و رابطه جمهوری اسلامی با نیروهای اپوزیسیون طالبان، یعنی "نیروهای ائتلاف شمال"، نقش ویژه ای به این رژیم می داد و در نتیجه چگونگی برخوردش با مسائل برجستگی خاصی پیدا کرده بود. در آن زمان علیرغم همه شعارهای ضد امریکایی سردمداران رژیم، در عمل دیدیم که جمهوری اسلامی امکانات قابل توجهی در اختیار نیروی هوایی آمریکا قرار داد و رسماً به آنها اجازه داد که از خاک ایران استفاده کنند و در صورت پیش آمدن هر حادثه ای خلبانان امریکایی خاک ایران را محل امنی جهت استفاده خود در نظر بگیرند. در کنفرانس آلمان هم که امریکایی ها برای شکل دادن به دولت جانشین رژیم طالبان سازمان داده

عزم دولت آمریکا در حمله به عراق و برافروختن آتش جنگی جدید در منطقه، خاور میانه را با شرایط بس بغرنجی مواجه ساخته و نیروها و جریانات اجتماعی در این منطقه را به واکنش و داشته است. در این میان دولت‌های منطقه شدیداً به تکاپو افتاده و هر یک بدلیلی بر له یا علیه این جنگ سخن می گویند.

بررسی دلائل و انگیزه های این دولت ها در موافقت و یا مخالفت با سیاست جنگی آمریکا در عراق خود بستر زنده ای است جهت شناخت روندهای سیاسی موجود در منطقه و نقش و نفوذ قدرتهای امپریالیستی در آن. اما از پیش باید گفت که در چنین بررسی ای نباید صرفاً به مواضع رسمی و تبلیغاتی این دولت‌ها تکیه نمود بلکه برعکس باید سیاستهای عملی آنها را شناخت و این سیاستها را معیار تشخیص مواضع شان قرار داد. به خصوص که اکثر این دولت‌ها نمی توانند همچون دولت‌های اسرائیل و ترکیه - که در مجموع تا این مقطع از آتش افروزی جدید آمریکا در منطقه حمایت کرده اند - علناً از آن جانبداری نمایند. نگاهی به مواضع جمهوری اسلامی در قبال "بحران عراق" خود افشاگر موقعیت دولت‌های دست نشانده ای است که علیرغم اینکه در عمل همه امکانات خود را جهت پیشبرد سیاستهای جنگی امپریالیسم آمریکا بکار گرفته و خواهند گرفت اما در تبلیغات خود بر علیه چنین جنگی سخن می گویند.

مسئولین جمهوری اسلامی از همان ابتدا شدیداً با حمله آمریکا به عراق مخالفت کرده و اعلام نمودند که در صورت بروز چنین جنگی از سیاست "بی طرفی" پیروی خواهند کرد. اما از آنجا که چنین مخالفتی فاقد اصالت میباشد در عمل هرچه پروسه تبلیغات هیستریک آمریکا می رود تا بار عملی تری یابد، این مخالفت های ظاهری در حرف به همکاری در عمل با ارتش آمریکا تبدیل می شود. سردمداران جمهوری اسلامی که در ابتدا از بی طرفی خود در چنین جنگی سخن می گفتند به تدریج توافق با چنین حمله ای را مشروط به موافقت سازمان ملل نموده و بی طرفی در جنگ را به "بی طرفی فعال" تبدیل نمودند. و این "بی طرفی فعال" هم بعدها از زبان رفسنجانی در نماز جمعه ۲۳ بهمن ماه چنین توضیح داده شد که "صدام باید برود". اما چه کسی است که نداند از نظر رفسنجانی رفتن صدام در موقعیت کنونی با حمله آمریکا متحقق شده و چنین موضعی در عمل جز نشان دادن همدردی و همراهی با چنین جنگی مفهومی ندارد.

تجربه مواضع فریبکارانه جمهوری اسلامی در ۲۴ سال گذشته بروشنی نشان داده

واضح است که در شرایطی که آمریکا در نظر دارد از چنین نیروهایی جهت پیشبرد سیاستهای جنگی اش در حمله به عراق استفاده نماید، جمهوری اسلامی بنا به ماهیت وابسته خود نقشی جز هموار کننده پیشبرد این سیاست در پیش نخواهد گرفت. در واقع امروز یکی از آن روزهایی است که سرمایه گذاری آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی و از طریق این رژیم در رابطه با مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق باید ثمره خود را آشکار سازد و خواهیم دید که با چه وضعی این امر در عمل و نه در حرف به همگان نشان داده خواهد شد. به همین دلیل هم هست که در مطبوعات خارجی هر روز خبری از مذاکرات پنهانی آمریکا با جمهوری اسلامی منتشر می شود و مقامات دولت بوش رسماً اعلام می کنند که جمهوری اسلامی علائمی می فرستد که "دل گرم کننده است". در چنین شرایطی است که در می یابیم "بی طرفی فعال" ادعائی رژیم ربطی به واقعیت های زندگی نداشته و در عمل جای خود را به نقش فعالانه جهت پیشبرد سیاستهای آمریکا می دهد. شاید هم به همین خاطر باشد که معاون وزارت خارجه آمریکا "ریچارد آرمیتاژ" ناگهان یادش می افتد که بگوید "در ایران دموکراسی وجود دارد".

این دروغ پردازیها در عین حال به مردم ایران یادآوری می کنند که نباید هیچگونه توهمی نسبت به سیاستهای امپریالیسم آمریکا داشته باشند. چه آن زمان که دولت بوش جمهوری اسلامی را همراه با عراق و کره شمالی در "محورشیطانی" خود قرار می داد و چه امروز که از وجود دموکراسی در ایران سخن می گوید در همه حال این دولت مستقیماً در جهت منافع خود گام بر می دارد. این واقعیت نیز نشان می دهد که منافع دولت آمریکا در واقعیت مخالف و مغایر منافع مردم ایران می باشد و به دلیل همین تضاد آشکار است که دولت آمریکا همواره حامی و پشتیبان جمهوری اسلامی بوده است. روابط تنگاتنگ و همکاریهای انکارناپذیر دولت جنایتکار بوش با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در "بحران عراق"، که منافع و مصالح امپریالیسم آمریکا موجد آنست، خود بار دیگر مؤید واقعیت فوق الذکر می باشد.

بودند بنا به اعتراف خود آمریکایی ها (و اظهار ناراحتی سردمداران جمهوری اسلامی از بی وفائی آمریکا) این نفوذ و نقش جمهوری اسلامی بود که باعث شد



خط آمریکا براحتی پیش رفته و "حامد کرزای" سکندار دولت بعدی گردد.

در رابطه با بحران عراق هم پارامترهای مشابهی مطرح هستند. ایران و عراق دارای مرزهای طولانی می باشند که در طول این مرز کردهای عراق و شیعیان جنوب عراق به عنوان دو نیروی عمده مخالف صدام قرار دارند. جمهوری اسلامی از سال ها پیش روابط حسنه ای با دو جریان اصلی کردستان عراق (حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی) برقرار نموده و جریانهای مذکور از کمک های این رژیم وسیعاً برخوردار بوده اند. انعکاس این همکاری را ما در برخورد دو جریان سیاسی کردستان عراق با سازمانهای فعال در جنبش خلق کرد در ایران دیده ایم. آنها عملاً جلوی هرگونه فعالیت نظامی سازمانهای ایرانی در کردستان را سد نموده اند. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق جریان سیاسی دیگری است که در تمامی این سالها زیر حمایت و نفوذ جمهوری اسلامی قرار داشته و اساساً "سپاه بدر" این جریان بوسیله سپاه پاسداران جمهوری اسلامی شکل گرفته و هدایت میشود.



کار با شیخ، حریفان به
مدارا نشود
نشود یکسره تا یکسره
رسوا نشود

Tehran October 10, 2002



Tehran November 4, 2002

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی



گرامی باد سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام پر شکوه بهمن



در آستانه سالروز دو رویداد بزرگ در تاریخ مبارزات خلقهای ایران قرار داریم رستاخیزسیاهکل در بهمن ۴۹ و قیام پر شکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷، دو واقعه ای که هریک نقشی تعیین کننده در سیر آتی انقلاب ایران ایفا نمودند.

خاطره آن رزمندگانی را پاس می داریم که در جنگل های سیاهکل با آتش سلاحهای خود در سپاهی شب نور امید بر افروختند؛ و درود و سپاس ما به توده هائی که با قیام خود علیه سلطه اهریمنی دشمن "خورشید فروزان انقلاب" بودند. گرامیداشت این روزهای بزرگ و تاریخی برای سازمان ما همواره فرصتی بوده تا با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل که با روشنی امپریالیسم را دشمن اصلی کارگران و خلقهای ستمدیده ایران و جهان اعلام می کرد، و همچنین با تاکید بر تجربه خونین توده های قیام کننده که نشان داد بدون نابودی سلطه امپریالیسم دستیابی به آزادی، دمکراسی و حق تعیین سرنوشت غیر ممکن است، در مورد مسائل و معضلات جنبش انقلابی با مردم خویش سخن گوئیم.

امروز در شرایطی به گرامیداشت این رویداد های بزرگ می پردازیم که سایه جنگی ناعادلانه، جنگی ارتجاعی منطقه خاورمیانه را

فرا گرفته است. جنگی که در صورت وقوع، تاثیرات انکار ناپذیری بر سیمای سیاسی منطقه و بالطبع بر حیات و هستی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران خواهد گذارد. امپریالیسم امریکا بی شرمانه بر طبل جنگ می کوبد و قصد دارد به دنبال جنایاتی که در افغانستان انجام داد این بار عراق را آماج حملات خود قرار دهد. دولت امریکا و دستگاه تبلیغاتی در تلاش اند تا با تکیه بر سلطه یک دیکتاتوری عنان گسیخته بر عراق و تلاشهای این دیکتاتوری جهت دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی سیاست جنگی خود را توجیه کرده و دلایل اصلی اصرار خویش بر این آتش افروزی را از انظار توده ها پنهان نماید. در حقیقت نه تروریسم و نه تهیه سلاح های کشتار جمعی و نه اعمال دیکتاتوری و نقض حقوق بشر هیچیک دلایل اصلی توسل امپریالیسم امریکا به این جنگ نمی باشد. چرا که اگر این ادعاها حقیقت داشت آنگاه دولت امریکا می بایست بجای حمایت از خیلی از متحدین و دوستان خود در سراسر جهان با آنها می جنگید؛ و از آن مهمتر اینکه دولت امریکا خود یکی از منابع اصلی تولید سلاحهای کشتار جمعی و گسترش تروریسم در سراسر جهان می باشد. اما دلایل اصلی این جنگ طلبی چیست و چرا سردمداران دولت امریکا از جنگی که پایانی بر آن متصور نیست سخن می گویند؟ واقعیت این است که چه جنگ در افغانستان و چه حمله احتمالی به عراق در راستای استراتژی طرح شده اند که دولت امریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جهان دو قطبی جهت تحکیم و بسط سلطه جابرانه خود در قرن بیست و یکم تدوین نموده است. بر اساس "استراتژی امنیت ملی ایالات متحده امریکا" که چندی پیش از سوی کاخ سفید به کنگره این کشور

ارائه شد و از قرار رسماً راهنمای حرکت دولت بوش قرار گرفته است، امریکا می کوشد جهت فائق آمدن بر بحران های اقتصادی خود و تحکیم و بسط سلطه اش در سراسر جهان ماشین جنگی عظیمش را باز هم بیشتر از گذشته گسترش داده و با توسل به این ماشین جنگی ضمن دست اندازی به منابع انرژی و حوزه های نفوذ رقبای امپریالیست خود، مناطق و حوزه های نفوذ امپریالیستی را تجدید تقسیم نموده و جهان را آنچنان که منافع ومصالحش ایجاب می کند شکل دهد تا در عین حال به هیچ قدرت جهانی دیگری هم اجازه ندهد که "نظم نوین جهانی" او را به چالش طلبد. بر اساس این استراتژی، امریکا می کوشد سلطه بلامنازع خود را بر سراسر جهان اعمال نموده و سهم هر چه بیشتری از بازارها و منابع جهان را به خود اختصاص دهد.

حمله به افغانستان و حال تدارک حمله به عراق درست در چارچوب همین استراتژی طرح و اجرا گردیده است. استراتژی که از سوی هیئت حاکمه امریکا و در جهت منافع بورژوازی امپریالیستی این کشور تدوین گشته است. دولت بوش می کوشد با آغاز جنگی ارتجاعی و غیر عادلانه در عراق به قیمت نابودی توده های ستمدیده این کشور در حالیکه میلیاردها دلار به جیب انحصارات امریکائی می ریزد همین استراتژی را پیش ببرد.

در چنین شرایطی بنا به تئوری رزمندگان سیاهکل انقلابیون باید "کذب و سالوسی" توجیهات امپریالیست ها را افشاء ساخته و با صراحت و روشنی تمام خصلت طبقاتی و ارتجاعی این جنگ را توضیح دهند. باید مبارزات مردم بر علیه وحشیگری عریان

امپریالیست ها را با قدرت هر چه بیشتری به پیش برده و اجازه نداد که امپریالیست ها بویژه امپریالیسم امریکا به بهانه سلطه یک رژیم دیکتاتور بر عراق اهداف ارتجاعی و جنایت کارانه خود را از مردم جهان مخفی ساخته و به خصوص با فریب توده های ستمدیده عراق حق تعیین سرنوشت مردم این کشور را پایمال نمایند.

می توان و باید به توده های ستمدیده نشان داد که قدرت های امپریالیستی نه تنها در جهت تحقق خواسته های آن ها گامی بر نمی

دارند بلکه بر عکس اساسا عامل اصلی فقر و ادبار آن ها می باشند. تنها راه رسیدن به حق تعیین سرنوشت همانا نابودی سلطه امپریالیستی، برقراری آزادی و دمکراسی در جهت بر پائی سوسیالیسم می باشد. این راهی است که رزمندگان سیاهکل با جسارت تمام در آن گام گذاشتند و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ با صلابت بر درستی آن مهر تائید زدند.

گرامی باد
خاطره فراموش نشدنی رزمندگان سیاهکل
و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

مرگ بر جنگ های امپریالیستی

با ایمان به پیروزی راهمان
چریک های فدائی خلق ایران
۱۵ بهمن ۱۳۸۱

مارش عظیم توده ای مردم جهان بر علیه سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم امریکا و متحدینش

با شرکت بیش از بیست میلیون نفر از مردم جهان در تظاهرات بر علیه سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم امریکا و متحدینش، روز شنبه ۱۵ فوریه به روزی تاریخی و فراموش نشدنی تبدیل شد. صدها شهر در چهار گوشه جهان شاهد اعتراض یکپارچه میلیونها نفر بر علیه تلاش دولت امریکا



در آغاز جنگی بود که تنها و تنها به خاطر گسترش سلطه امپریالیسم امریکا در سراسر جهان قرار است شکل بگیرد. در جریان این مارش عظیم توده ای مردم جهان بار دیگر قدرت سهمگین فود را به نمایش گذاشتند.

اقدام بی شرمانه و ضد کارگری رژیم بر علیه کارگران کارگاه های کمتر از ده نفر

دولت خاتمی در یک اقدام بی شرمانه ضد کارگری کارگران کارگاههایی که کمتر از ده نفر در آنها کار می کنند را از شمول قانون کار (و یا به قول معاون وزیر کار تنها از ۳۰ ماده این قانون) خارج نمود. حدود سه سال پیش دولت خاتمی کارگاههای زیر پنج نفر را از شمول قانون کار خارج ساخته بود و چندی پیش کارگران کارگاههای قالی بافی هم عملا از شمول این قانون کنار گذاشته شدند. به این ترتیب در عمل قانون کار شامل حدود ۹۰ درصد از کارگران ایران نمی شود. این تهاجم افسارگسیخته به حقوق کارگران در شرایطی صورت می گیرد که طبقه کارگر زیر فشار پائین بودن دستمزدها، عدم پرداخت دستمزدها، قراردادهای موقت و بیکاری، در شرایط دهشتناکی بسر می برد. و این در شرایطی است که دولت فریبکار خاتمی با ادعای اصلاحات در تلاش است تا با فریب توده ها جهت حفظ سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی زمان بخرد.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

گزارشی درباره "حکومت خودگردان فلسطین"



توسعه بین المللی ایالات متحده "فعالیت های خود را از طریق شرکت های امریکایی زیر اعمال می کند: Development Alternatives International, the Services Group, Metcalf & Eddy, the Barents Group Chemonics سازمان های غیر دولتی (NGOS) امریکایی، یکی از سازمان های غیر دولتی فلسطینی به نام (Pal Trade) و بخش خصوصی فلسطین.

۲. امریکا، به عنوان عضوی از "کمیته سه جانبه"، به مسایل سیاسی و فنی مربوط به عرضه کافی آب برای توسعه کشاورزی و صنعتی، می پردازد. از ۱۹۹۴ تا ۹۸، تقریباً ۳۱۵ میلیون دلار برای پروژه های مربوط به آب هزینه شد. "آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده" (یعنی اهدا کننده اصلی کمک های اقتصادی) را در اجرای این پروژه ها، آلمان نروژ، فرانسه، انگلستان، ژاپن، ایتالیا و بانک جهانی یاری می دادند.

۳. "کمک" به PA برای ثبات بخشیدن به مسایل نهادی و قانونی، به علت شکاف روزافزون در خدمات اساسی، توجه اصلی "آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده" بر روی بخش خصوصی برای تامین یک "ثبات" دراز مدت اقتصادی معطوف گردیده است، حال آن که، مساله تامین و دسترسی به خدمات عمومی اساسی، به سازمان های "داوطلب" خصوصی امریکایی واگذار شده و توسط این سازمان ها، صورت می گیرد. این است معنی "صلح دلاوران!" (تمامی آمارهای فوق از USAID.org گرفته شده است)

برای آن که هر یک از این انگل ها اموراتشان؛ یعنی طفیلی گری خویش را (که در واقع علت وجودی شان نیز همین است) به جا آورند، تمامی وسایل مهیا

با وجود تحقیر، خشونت و محرومیتی که به مدت بیش از نیم قرن بر توده های فلسطینی تحمیل شده و تماماً به اندازه کافی شناخته شده و مستند می باشد، معیذا کمتر کسی از واقعیت های مربوط به PA ("حکومت خودگردان فلسطین") آگاهی دارد. بدین جهت، هدف این گزارش آن است که ستم و بی عدالتی ای را که از سوی PA بر مردم فلسطین تحمیل می شود، آشکار ساخته و ناراضی روزافزون توده های فلسطینی را نسبت به رهبرانی که در جریان به اصطلاح "روند صلح" باعث گمراهی آنان شده و آنها را دست و پا بسته در اختیار استثمارکنندگان شان قرار می دهند، نشان دهد. "روند صلح" اسلو که از ۱۹۹۳ آغاز شد، تنها شکل جدیدی از اشغالگری بود. بدین نحو که ۱۸ درصد از زمین هایی را که در جنگ ۱۹۶۷ توسط اسرائیل اشغال شده بود، در اختیار حکومت خودگردان فاسد و "ویشی" صفت عرفات که رسالتش اساساً سرکوب توده های فلسطین بوده است، قرار داد. پس از گذشت بیش از ۸ سال "مذاکره" - مذاکره ای که در واقع توسط امریکا کارگردانی می شود - اجحافات، اشغالگری ها، حبس و بندها، و محرومیت های هرچه بیشتر و گسترده تری بر علیه خلق فلسطین، اعمال گردیده است. با این وصف، "سازمان آزادیبخش فلسطین" با ناله و شکوه تکرار می کند که فلسطینیان مشتاقانه خواهان از سرگیری معاهده اسلو می باشند. براساس نظر سنجی ای که از دسامبر ۲۰۰۰ تا آوریل ۲۰۰۱ توسط "مرکز تحقیقات و مطالعات فلسطین" در ساحل غربی و نوار غزه انجام شده است، ۵۵ درصد مردم این نواحی یا ناخشنود از یا شدیداً مخالف با "توافق نامه اسلو" بوده اند. با وجود این، عرفات همچنان امیدوار است که دولت امریکا، رژیم متزلزل او را با جلب و استمرار پشتیبانی دیگران از آن و با تداوم بخشیدن به کمک های اقتصادی کشورهای عربی به و حمایت بین المللی از بوروکرات های چاق و چله ای که به حفظ معاملات تجاری و دیگر امتیازات شان چسبیده اند و این همه را تنها از طریق فقر و فاقه بیشتر ملتشان به دست می آورند، نجات دهد.

این "کمک" ها (ورد جادویی امپریالیست ها برای حفظ سلطه)، به سه قلمرو استراتژیک اختصاص داده شده است:

۱. رشد بخش خصوصی. "آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده" از نهاد موسوم به "مرجع اداره امور صنایع و مناطق آزاد اقتصادی فلسطین"، جهت گسترش، تنظیم و حفظ مناطق صنعتی جدید در ساحل غربی و نوار غزه بر اساس سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، حمایت به عمل می آورد. در همین راستا، در سال ۱۹۹۸ تحت مدیریت بخش کمک های فنی و مالی زیرسازی اقتصادی "آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده"، یک "منطقه آزاد" صنعتی در غزه، برای دسترسی هرچه بیشتر به استثمار کار فلسطینیان توسط بازارهای خارجی، ایجاد شد. امریکا، ژاپن، امارات و نروژ به بیش از ۲۷۰ موسسه تجاری فلسطینی برای "افزایش بازدهی کار" این موسسات، "یاری" رساندند. فعالیت های بانک جهانی، واریسی جامع و کامل توسعه قوانین مربوطه به حقوق تجاری را در بر میگیرد. "آژانس

گردیده است: نیروی پلیس فلسطین که در ماه می ۱۹۹۴ استقرار یافت، سازمان های زیر را در بر می گیرد: "نیروی امنیت عمومی فلسطین"، "پلیس غیر نظامی فلسطین"، "نیروی امنیتی پیشگیری از جرایم در فلسطین"، "سرویس اطلاعاتی عمومی یا مخابرات"، "نیروی امنیتی رئیس دولت فلسطین"، "سرویس های "اورژانس و امدادرسانی" و "پلیس نوار ساحلی". دیگر سازمان های امنیتی نیمه نظامی نظیر "اطلاعات ارتش" نیز از دیگر نهادهای اجرای قانون به شمار می آیند. پلیس فلسطین، مسئولیت امنیت و اجرای قانون را برای فلسطینیان و دیگر ملیت های غیر اسرائیلی در مناطق تحت کنترل PA در ساحل غربی و نوار غزه به عهده دارد. نیروهای امنیتی PA که توسط "سی آی ای" آموزش داده شده اند، تا کنون تخلفات زیادی در زمینه حقوق بشر علیه هموعان فلسطینی شان؛ از بازداشت تا شکنجه و ضرب و جرح دایمی فلسطینیان، انجام داده اند. با وجود این، علیرغم گزارشات مداوم و متعددی که در مورد نقض حقوق بشر از این سو و آن سو به بیرون درز می کند، طبق گزارش "نیبل شات" وزیر برنامه ریزی و همکاری بین المللی PA، دولت به اصطلاح خودگردان فلسطین، معادل ۱۰۰ میلیون دلار تجهیزات امنیتی را به عنوان بخشی از کمک یک میلیارد دلاری ۵ ساله از محل کمک های مربوط به سال ۱۹۹۸، دریافت کرد. (به نقل از مصاحبه نشریه Jerusalem Post با "نیبل شات، مورخ ژانویه ۲۰۰۰)

حمایت "آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده" از انتخابات ژانویه ۱۹۹۶ "شورای قانون گذاری فلسطین"، زمینه های اعطای قراردادهای تدارکات خدماتی از سوی PA به سازمان های غیردولتی محلی را فراهم نمود. این برنامه های تدارکاتی از سوی پیمانکاران و ضمانت دهندگان آمریکایی به مرحله اجرا گذارده شد. بانک جهانی مبلغی معادل ۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار را جهت اجرای طرح های کوچک عمرانی توسط PA، در اختیار PA قرار داد. علاوه بر این، بانک جهانی ۱۴ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار دیگر را هم به عنوان کارمزد ارائه خدمات به سازمان های غیردولتی فلسطینی پرداخت نمود. این امور، خصوصی سازی خدمات اجتماعی را از همان آغاز، تضمین نمود. (آمار و ارقام به نقل از USAID.org) به این ترتیب، و تحت یک چنین

شرایطی، فلسطینیان در ژانویه ۱۹۹۶ نخستین دولت منتخب خویش را که شامل یک شورای ۸۸ نفره و یک مرجع عالی ریاست می شد، برگزیدند. PA همچنین از یک کابینه ۲۰ نفره برخوردار می باشد که بر کارهای ۲۳ وزیر این دولت، نظارت دارد. ریاست PA یعنی یاسر عرفات همچنان به تئوریت ی خود بر امور دولت ادامه داده و تصمیم گیری های اصلی و مهم را در دست خود دارد. بیشتر مقام های کلیدی و با اهمیت در PA توسط اعضا جناح "الفتح" یعنی جناح عرفات در "سازمان آزادیبخش فلسطین" و یا نورچشمی های آن، اشغال گردیده است.

عرفات در اکتبر ۱۹۹۳ اظهار داشت که "سازمان آزادیبخش فلسطین" مسئولیت گنجاندن تمامی استانداردهای حقوق بشر جهانی را در قانون گذاری فلسطین به عهده گرفته است. این حقوق در متن منشور "قوانین پایه ای فلسطین" که توسط "شورای قانون گذاری فلسطین" (PLC) در ۱۹۹۶ به تصویب رسید نیز مورد تأیید قرار گرفته اند، اما هنوز به امضاء یاسر عرفات نرسیده اند. طبق گزارش ۱۹۹۹ عفو بین الملل، ظلم و ستم نظامی و سیاسی PA تا به حال به دستگیری هزاران نفر از معترضین سیاسی منتهی گردیده که تعداد زیادی از آنها، بدون محکومیت یا داشتن حکم دادگاه بیش از چهار سال است در زندان به سر می برند. پس از انتخابات ژانویه ۹۶، "جامعه فلسطینی حقوق بشر و محیط زیست" (LAW) "پروژه عمل حقوق بشر" Birzeit، "مرکز کمک های قانونی اورشلیم"، "مرکز فلسطینی حقوق بشر" (PCHR)، "گروه بررسی حقوق بشر در فلسطین" (PHRMG)، "کمیسون مستقل فلسطین برای حقوق شهروندان" (PICCR) و همین طور بسیاری از اعضای "شورای قانون گذاری فلسطین"، سرو صدایشان در مورد ارتکاب این تخلفات توسط PA در آمده است. PA همچنین نتوانسته است داوری های دیوان عالی فلسطین را به اجرا درآورد و در دو مورد نیز، قضات را بدون هر گونه دلیل موجهی، از کار برکنار کرده است. این امر به تظاهرات عمومی در حمایت از اعتصاب غذایی که توسط زندانیان سیاسی (که تنها دلیل دستگیری شان فشارهای اسرائیل و امریکا می باشد) صورت گرفت، انجامید که متعاقب آن، عرفات قول داد که همه آن ها را آزاد کند، اما تنها ۴۰ نفر از آن ها آزاد شدند. (گزارش عفو بین الملل ۱۹۹۹)

این دستگیری های غیر قانونی و وجود "زندانیان سیاسی" در واقع از همان ابتدای بوجود آمدن PA در ماه می ۹۴ وجود داشته اند. دیگر تخلفات جدی PA، صدور محکومیت به مرگ، محکومیت های غیرعادلانه در دادگاه های نظامی و شکنجه و بد رفتاری گسترده را شامل می شود. از ۱۹۹۴ به این سو، بیش از ۲۰۰۰ نفر تحت پیگرد قانونی PA قرار گرفته اند که تنها یکی از آن ها در مقابل یک دادگاه جنایی عادی قرار گرفت. اغلب زندانیان نه حکم بازداشت دارند، نه اتهام، نه قاضی آنها را دیده است و نه دادگاهی شده اند. شمار اندکی از آنها که دادگاهی شده اند، توسط دادگاههای امنیتی دولتی، آن هم در نیمه های شب و توسط قضات نظامی، به زندان های ناعادلانه و سنگینی تا ۲۵ سال محکوم شده اند. (عفو بین الملل ۹۹). همچنین شواهدی وجود دارد که حاکی از آن است که برخی از فلسطینیان حتی به خاطر مخالفت غیر خشونت آمیزشان با PA به زندان افتاده اند یا مجبور به سکوت شده اند - که این مورد، بیشتر در مورد روزنامه نگاران و فعالان حقوق بشر صدق می کند. یکی از مسئولین فلسطینی در وزارت دادگستری PA به هیات اعزامی عفو بین الملل در ۱۹۹۷ گفت: "۸۰ درصد کسانی که ما دستگیر کرده ایم، هیچ تخلف قانونی (نه تحت قانون فلسطین و نه تحت قانون اسرائیل) انجام نداده اند". آنها تنها به این خاطر دستگیر شده اند که "آمار بسازیم" و به اسرائیل و امریکا نشان دهیم که PA جدا می کوشد تا علیه "تروریسم" اقدام کند. سازمان های حقوق بشر به این زندان ها دسترسی ندارند و صلیب سرخ جهانی تنها در ۱۹۹۶ بود که توانست از این زندان ها بازدید داشته باشد. بیشتر "زندانیان امنیتی" شکنجه می شوند و هیچگونه دسترسی به خانواده و یا وکلایشان ندارند. برخی اوقات، آنها، هفته ها، ماه ها و حتی سال ها پس از اتمام بازجویی هایشان بدون ارتباط با خارج بسر می برند. حداقل ده زندانی، پس از دستگیری "ناپدید" شده اند. در عین حال، با زدن برچسب همکاری با اسرائیل به افراد، PA این مخالفان سیاسی را بی آبرو می کند، بدون آن که به آنها اجازه دهد از خود دفاع کنند. اداره دادستانی، بارها براین اساس که اطلاعاتی را که دادگاه خواسته است به آنها داده نشده، دادرسی را به تعویق انداخته است. در همان حال، سرویس های امنیتی PA از

وجود ندارد، اما برخی از احکام ممکن است توسط شخص عرفات مورد تجدید نظر قرار گیرند. وزیر دادگستری PA هیچ مرجعیت قانونی بر دادگاه های امنیتی که تنها از شخص عرفات دستور می گیرند، ندارد. و گرچه PA باید از دادستانی کل، حکم رسمی برای ورود به خانه ها و تفتیش آنها را دریافت نماید، اما نیروهای امنیتی دولت فلسطین، بی اعتناء به گرفتن چنین حکمی به منازل مردم وارد می شوند و هرچه را که دم دست شان باشد درب و داغان می کنند.

اتهاماتی نظیر سوء مدیریت و فساد اداری در درون PA، از سوی برخی از خود مراجع و مقامات حکومتی نیز مطرح می شود که می گویند: در حالی که مردم در فقر کامل به سر می برند، کمک های بین المللی برای ساختن کاخهای آنچنانی وزرای عرفات و اطرافیان صرف می شود. آنان همچنین عنوان می نمایند که برخی از وزرا، در ازاء دریافت قراردادهای پیمانکاری نان و آب دار، حتی حاضرند از حوزه فعالیت شان کاسته شود. براساس گزارش یکی از حسابرسی که برای بررسی هزینه ها منصوب شده است، حداقل ۳۲۶ میلیون دلار از اموال عمومی دولت در جریان فساد اداری و سوء مدیریت PA ناپدید گردیده است. "عادل سمارا" یکی از استادان دانشگاه ساحل غربی می گوید: "این اقتصادی است ویژه که بر رشوه خواری و امتیازات خانوادگی بنا شده است." "عبدالجواد صالح" وزیر کشاورزی پیشین و نماینده مردم "رام الله" در PLC اضافه می کند که "او ۲۰۰ میلیون دلار بودجه عمومی دولت را درسته بالا کشیده است." سال هاست که اعضای PLC می کوشند عرفات را وادار کنند تا حساب بودجه سری اش را منتشر کند و بلاخره چهار سال پیش، آنها پیش نویس لایحه ای را برای استقرار مجلس موسسان امضاء کردند. حقوق اساسی ای که در ۱۹۹۸ به تصویب رسید، PLC را قادر می سازد تا بودجه شخص عرفات را مورد حسابرسی دقیق قرار دهد، با این وجود، وی تا کنون از امضای این ماده قانونی خودداری کرده است. در سال ۱۹۹۸ آقای صالح، سمارا و ۱۸ روشنفکر دیگر، "گروه ۲۰" را تشکیل دادند و دادنامه ای منتشر کردند که در آن کابینه عرفات، کابینه ای فاسد و رشوه خوار معرفی شده بود. از آن زمان، سمارا از داشتن

شدگان را یادآوری نمود. اما این دستورالعمل هیچ ضمانت قانونی ندارد، زیرا PA استفاده از زور و شکنجه در جریان بازجویی را، منع نکرده است. مامورین امنیتی PA با کتک زدن، دستبند قبانی زدن، بیخوابی و گرسنگی دادن، تهدید و سوزاندن زندانیان با سیگار و دیگر آلات گذاخته، با آنان بدرفتاری می کنند. گروه های بین المللی نظارت بر رعایت حقوق بشر، از عملکردهای خودسرانه و تخلفات PA در سطح گسترده گزارش داده اند. (عفو بین الملل ۹۹)

در سال ۱۹۹۶، دو نفر از فلسطینیانی که در بازداشتگاه PA جان سپردند، مورد شکنجه قرار گرفته بودند. طی سال ۹۹، هفت نفر از فلسطینیان در بازداشت گاه های PA، پس از تحمل شکنجه، کشته شدند. در دسامبر ۹۹، گروه فلسطینی ی نظارت بر رعایت حقوق بشر (PHRMG) گزارش داد که PA تلاش کرده است تا این گونه از تلفات را ناشی از سکتة قلبی یا خودکشی قلمداد کند. براساس گزارش "باسم عید" (یکی از اعضای حقوق بشر فلسطین) حتی خیلی پیش از این تاریخ، یعنی در سال ۹۷ هم مردم به خوبی می دانستند که عرفات مستبدی است که حقوق بشر را رعایت نمی کند، رشوه و حق و حساب (ماموران) را نادیده می انگارد و به قوانین مصوب مجلس فلسطین بی اعتناست. "عید" می افزاید: "اینجا از هفتمین مورد زندانی فلسطینی که در بازداشت گاه های فلسطین کشته شده، صحبت می کنیم و هیچ شک و وجود ندارد که این روشی سیستماتیک است." شرایط زندان ها بسیار بد است. سرویس های بهداشتی بسیار اندک و در به داغان است. غذا و لباس ناکافی است و تنها از طریق خانواده ها و یا گروه های نوع دوست تامین می شود. زندانیان فلسطینی در طول سال در رابطه با مسایل گوناگون و نسبت به وضعیت زندان ها به اعتصاب ها و اعتراضات متعددی دست زدند. قضات و کارمندان در مقابل کار بیش از حد، حقوق بسیار کمی می گیرند و فاقد مهارت و آموزش های لازم در زمینه ی کار خویش اند. مراحل رسیدگی دادگاه ها و نگهداری پرونده ها بسیار قدیمی و درهم و برهم است. توانایی دادگاه ها برای اجرای قانونی تصمیمات شان بسیار ضعیف است و پروسه درخواست تجدید نظر از هیچ نظم و انضباطی برخوردار نیست. در واقع هیچ تجدید نظری

اجرای دستور دادگاه عالی فلسطین برای آزادی فوری بازداشت شدگان، سر باز زده اند. مثلا در اگوست ۹۷، PHC به ریاست قاضی کل، امین عبدالسلام، دستور آزادی ده دانشجوی دانشگاه Birzeit را براین اساس که بازداشت آنها غیر قانونی است، صادر کرد. بلافاصله پس از حکم این دادگاه، PA، قاضی عبدالسلام را برکنار کرد. در ژانویه ۹۸، PA قاضی "کوسای عبدالله"، رئیس قضات فلسطین را به علت آن که وی وزیر دادگستری PA را به خاطر دخالت در امور دادگاه ها مورد انتقاد قرار داده بود، بلافاصله اخراج کرد. (عفو بین الملل ۹۹)

در فوریه ۹۶، عرفات به هیات نمایندگی عفو بین الملل گفت که "هیچ کس بالاتر از قانون نیست." اما نه تنها رئیس عرفات و وزیر دادگستری و روسای سرویس های امنیتی، در بسیاری از اعمال شان قانون را زیر پا می گذارند، از سوی دیگر، بازداشت شدگان و خانواده هایشان نیز اغلب تمایلی به توسل به قانون برای مخالفت با این بازداشت شدن های غیر قانونی، ندارند.

آنان که به طور غیر قانونی به زندان های طولانی مدت محکوم شده اند، از آنجا که فکر می کنند با گرفتن وکیل، پولشان را دور می ریزند، از گرفتن وکیل خودداری می کنند. در عوض خانواده ها، به مامورینی که فکر می کنند در PA نفوذ سیاسی دارند، نزدیک می شوند و از آنها می خواهند تا به طور غیررسمی برای آزادی زندانی شان اقدام کنند. و اینها روی هم رفته، به نوعی بی اعتمادی در میان مردم نسبت به مراجع دولتی، منجر شده است. همان گونه که پیش از این گفته شد، پس از امضای توافق نامه ای در سپتامبر ۹۶، "هلال احمر اسلامی" و "صلیب سرخ جهانی" توانستند به بازدید از زندان ها بپردازند. اما، زندانیان تا ۱۴ روز پس از بازداشت شان به این نهادها گزارش نشدند. و تمامی تخلفات از حقوق بشر نیز درست در همین دو هفته اتفاق می افتد و این داستانی است که مرتباً اتفاق می افتد. این چنین تخلفاتی عموماً بلافاصله پس از دستگیری و در جریان بازجویی ها صورت می گیرند. در ۱۹۹۵ فرمانده پلیس غیرنظامی غزه، دستورالعملی را برای افسران پلیس ساحل غربی و غزه مبنی بر منع شکنجه در جریان بازجویی، صادر کرد و به مامورین امنیتی، رعایت موازین حقوق قانونی بازداشت



هرگونه پست دانشگاهی منع شده و صالح با کتک فراوان روانه زندان Jericho شده است.

به طور کلی، مقامات PA با ادامه اقداماتی نظیر اذیت و آزار، حبس و بند و هتاکی نسبت به روزنامه نگاران، اجازه هیچ گونه انتقادی از شخص عرفات و شیوه حکومتی اش را نمی دهند. این آزار و اذیت های مکرر به خودسانسوری توسط مفسرین سیاسی، گزارش گران و منتقدین فلسطینی منجر شده است. مامورین PA، محدودیت هایی را بر مطبوعات اعمال نموده و تا به حال چندین نشریه مخالف را تعطیل کرده اند. در ماه می ۹۹، مامورین امنیتی PA، "داوود کوتاب" (از خبرنگاران برجسته شبکه تلویزیونی) را به علت پخش تلویزیونی ی یکی از جلسات "شورای فلسطین" که در آن مساله فساد و رشوه خواری PA مورد بحث قرار گرفته بود، بیش از یک هفته زندانی کردند. پس از آن که دولت پخش برنامه اش را متوقف کرد، "کوتاب" نوار ویدئویی آن را برای دیگر فرستنده های مستقل فرستاد. PA، همچنین بر آموزش و پرورش در تمامی سطوح در ساحل غربی و نوار غزه انوریته ی کامل دارد. آنها "فتحی صبح" استاد دانشگاه غزه را به این خاطر که از دانشجویان اش در امتحان آخر سال خواسته بود تا نظر خود را در رابطه با این که با فساد و رشوه خواری در PA چه باید کرد بنویسند، دستگیر نمودند. "فتحی صبح" گزارش داد که در جریان دستگیری اش از طریق بیخوابی اجباری، سرپانگهداشتن طولانی مدت و دستبند زدن، شکنجه شده است. (عفو بین الملل ۹۹)

مساله تجاوز جنسی، خشونت خانگی و "قتل های ناموسی" در جامعه فلسطین بسیار گسترده است، اما بحث در این مورد جایز شمرده نمی شود و حکومت هم از این نوع از سکوت، پشتیبانی می کند. قربانیان، که همگی مونث اند، مورد تنبیه واقع می شوند، و هم خودشان و هم خانواده هایشان، به خاطر به اصطلاح "آبروریزی" ای که اتفاق افتاده مورد سرزنش قرار می گیرند. همچنین ۱۳۰۰۰ معلول فلسطینی در ساحل غربی و نوار غزه را از بقیه آحاد جامعه کاملاً جدا کرده اند. آنها در زمینه های زیادی از جمله آموزش و پرورش، اشتغال به کار، رفعت و آمد و دسترسی به اماکن و تسهیلات عمومی، مورد تبعیض قرار می گیرند. علاوه براین، قوانین PA

مشخصاً کار اجباری نظیر کار کودکان را ممنوع نکرده است. گزارش شده است که تعداد زیادی از کودکان فلسطینی زیر ۱۲ سال در کارگاه های کوچکی نظیر کارگاه های نساجی و کفش سازی که حتی با حداقل استانداردهای بین المللی بهداشتی و ایمنی تطابق ندارند، به کار مشغول اند. (عفو بین الملل ۹۹) گرچه قانونی وجود دارد که براساس آن به کارگران اجازه داده می شود تا اتحادیه های خود را بدون کسب اجازه از مقامات حکومتی بوجود آورند، اما هیچ اتحادیه جدیدی در طول دوره ۹۶ تا ۹۷ تاسیس نشده است. ۸۶۰۰۰ کارگر عضو PGFTU، یعنی بزرگ ترین اتحادیه ای که نماینده ۳۰ درصد کارگران فلسطینی است، هستند. اما هیچ ماده قانونی که از حق اعتصاب کارگران در مقابل تلافی کارفرما (که کسی جز PA نیست) حمایت کند، وجود ندارد. در مارس ۹۷، اعضای اتحادیه آموزگاران که به خاطر پایین بودن سطح دستمزدهایشان اعتصاب کرده بودند، به مدت ۴۰ روز در نابلس و رام الله به زندان افتادند. علاوه براین، تبعیضات خشن ضداتحادیه ای در منطقه صنعتی ای که جدیداً در نوار غزه بوجود آمده، اعمال می شود. نه حداقل دستمزدی وجود دارد و نه حمایت قانونی که کارگران بتوانند بدون از دست دادن کارشان از شر کارگاه های غیربهداشتی و فاقد ایمنی نجات یابند. (واشنگتن پست دسامبر ۹۸) براساس گزارش "هیات هماهنگ کننده ی ویژه ی سازمان ملل (UNSCO)، به غیر از احداث یک پروژه عظیم برق رسانی در نواحی غزه جهت تامین برق منطقه "آزاد" صنعتی ی آن، سرمایه گذاری در این منطقه در سال ۱۹۹۹، مجموعاً کاهش پیدا کرد. تنها ۱۹ درصد جمعیت ساحل غربی و غزه در این پروژه ها اشتغال پیدا کرده اند و آن هم با دستمزدهای بسیار پائینی که به سختی به سالی ۱۰۰۰ دلار می رسد. اکنون اجازه دهید، نگاهی اجمالی به وضعیت اقتصادی فلسطین از ۱۹۹۳ به بعد بیندازیم.

پس از آشکار شدن حمایت عرفات از صدام حسین در جنگ خلیج، کشورهای خلیج ماهی سی میلیون دلاری را که تا پیش از آن به سازمان آزادیبخش فلسطین اهدا می نمودند، متوقف ساخته و به هنگام انعقاد توافق نامه اسلو، این رقم را به ۷ میلیون دلار کاهش دادند. در نتیجه، "سازمان آزادیبخش

فلسطین" مجبور شد برنامه ی اقتصادی ریاضت کشانه ای را پیش بگیرد. براساس گزارش "جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین" به رهبری نایف حواتمه که از مخالفین این توافق نامه بود، عرفات ۸۰۰ میلیون دلار را برای تامین هزینه های خودگردانی از حساب خود انتقال داد و در همان حال، عربستان سعودی و امارات به امریکا، ژاپن و اروپا ملحق گردیده و در جلسه اکتبر ۹۳ در واشنگتن خواستار عقد یک تعهدنامه مالی جهت بازسازی اقتصاد فلسطین، گردیدند. به خاطر این برنامه ریاضت کشانه، هزاران نفر یا کار خود را از دست دادند و یا برای ماه ها بدون دریافت دستمزد کار کردند. مردم مجبور شدند حتی برای سیر کردن شکم خود، به قرض و قوله متوسل شوند. (گزارش واشنگتن پست در مورد اوضاع خاورمیانه نوامبر - دسامبر ۹۳)



علیرغم محرومیت و فقر وحشتناک سال ۹۳، سالها بعد، هنگامی که از مردم در مورد وضعیت اقتصادی و سطح زندگی شان پس از ایجاد حکومت خودگردان سوال شد، تنها ۹ درصد پاسخ دادند که وضعیت بهتر شده و ۵۳ درصد گفتند وضعیت بدتر از پیش شده است. در همان حال، ۷۱ درصد از مردم معتقداند که PA تشکیلاتی فاسد و رشوه خوار است. (مرکز مطالعات و تحقیقات فلسطین، آوریل / دسامبر ۲۰۰۰). این ۷۱ درصد، شاهد ویراژ رفتن های وقت و بی وقت ماشین های آخرین سیستم رئسای پلیس در خیابان ها، و در همان حال نظاره گر جناب عرفات بوده اند که در پشت شیشه های مات ضدگلوله مرسدس بنزش در حال گشت زدن از همین خیابان ها بوده است. در غزه، ویلاهای افراد رده بالا، با دیوارهای بلند و پارکینگ های اختصاصی در جوار کاخ عرفات و در طول ساحل در کنار هم قرار گرفته اند. تقریباً دو کیلومتر دورتر، اردوگاه های پناهندگان "شتی" و "جابالایا" قرار دارند که ساکنین آنها در چهار دیواری های سیمانی با سقف

پیش شرطی جز پراگماتیسم نداریم". حمایت مالی بانک جهانی نوعی تصویب سیاست عرفات و نسخه ای برای اعمال هرچه بیشتر این گونه از سیاست ها می باشد؛ یعنی سیاست حفظ دولتی پلیسی که تحمل هیچ نارضایتی را ندارد، و شکنجه دیدن و زندانی شدن بدون محاکمه، و محرومیت اقتصادی توده ها محصول ضروری آن است. (به نقل از مقاله "فلسطینیان و اسرائیلیان سربازان شطرنج در یک بازی بزرگ اند"، نوشته "هانری ماکو" در Ph. D Mar 02

تلاش هایی که برای حفظ رژیم دست نشانده ی امپریالیسم در فلسطین (PA) صورت می گیرد را می توان از گزارشی که توسط "هیات اجرایی خاورمیانه" مستقر در واشنگتن در اگوست - سپتامبر ۲۰۰۰ داده شده، بهتر دریافت. برای مهار و خاموش کردن این همه نارضایتی و سرخوردگی از PA، نخست، "اداره کل دارایی" تمامی منابع درآمد، به استثناء درآمد حاصله از سرمایه گذاری را تحت مدیریت خود گرفته و آن را در حساب ویژه خزانه داری کل واریز می نماید. درآمدهای مالیاتی و گمرکی ای که اسرائیل تا آوریل ۲۰۰۰ از کلاهایی که به مقصد ساحل غربی و غزه وارد می شدند گرفته است، در حساب خاصی تحت کنترل موسسه ی خدمات تجاری فلسطین (PCSC) در حساب بانکی Telaviv Bank Leumi واریز می گردد و تنها توسط شخص عرفات قابل برداشت و مصرف است. PCSC همچنین مالکیت ۱۰۰ درصد تنها کارخانه سیمان در ساحل غربی و غزه را -

که سودش در سال گذشته به ۲۵ درصد کل سود سالانه PCSC رسید - به دست می گیرد. (براساس حسابرسی ای که در فوریه ۲۰۰۰ توسط مؤسسه بین المللی حسابرسی 'Deloitte Tooche Tohamtsu' انجام شد، این حساب ۳۴۵ میلیون دلار سود خالص داشته است). ثانیاً، تا سپتامبر ۲۰۰۰، این وجوه هرگز در بودجه PA منظور نشده اند و هیچ بازرسی ی قانونی در مورد آنها صورت نگرفته است. همه اینها نیز از این پس تغییر داده می شود. اخذ مالیات، ۲۵ درصد رشد داشت و اعتبار بانکی به بخش خصوصی نیز معادل همین رقم افزایش نشان داد. PA همچنین مبالغ کلانی سرمایه گذاری محرمانه دارد که توسط یک شرکت حسابرسی بین المللی - که مسئولیت نظارت بر خصوصی سازی بخش اعظم مال و اموال

افرادش فاسد و رشوه خوارند، بتوانند کسی را علیه اسرائیل بسیج کند، این غیرممکن است". در همین حال، توده های فلسطینی در چان چنان فقر وحشتناکی گرفتار آمده اند که ۵۰ درصد آنها با روزی کمتر از دو دلار روزگار می گذرانند. (New Left Review # 11, Sep 01)

هواداران عرفات ادعا می کنند که علت اصلی عقب افتادن انتخابات فلسطین، ظلم و ستم ناشی از اشغال سرزمین های فلسطین توسط اسرائیل است. اما خیلی ها می دانند که این تاخیر، خود شکل دیگری از فساد و رشوه خواری است که اجازه می دهد تا صاحبان امتیاز (یعنی آنهایی که به خاطر پول و منافع مالی و همدستی با عرفات، به او وابسته اند) چند صباحی بیشتر در قدرت باقی بمانند. صالح می گوید "علیرغم سرازیر شدن کمک های اقتصادی به PA، درآمد سرانه از ۱۷۰۰ دلار به ۱۳۰۰ دلار در سال سقوط کرده است. دیگران همانقدر فاسدند که خود عرفات. آنها از او پول می گیرند، سروصدایش را در نمی آورند و در مورد تمامی این مسایل سکوت می کنند". از سوی دیگر، "سمارا" از این بیم دارد که اگر این فساد و رشوه خواری ادامه پیدا کند، فرماندهان منطقه ای نظیر "رحوب" و "دهلان"، رهبری فلسطین را هم قبضه کنند. او حتی احتمال می دهد که آنها از حقوق بگیران اسرائیل اند تا در مقابل، از منافع اسرائیل حمایت کنند. (National Post Jan 02)

البته این که چه کسی حقوق بگیر چه کسی است، نهایتاً به ماهیت بورژوازی بر می گردد که تفاوت های ملی یا مذهبی تنها در صورتی برایش اهمیت دارند که در خدمت انباشت سرمایه باشند. در واشنگتن، راهپیمایی ای علیه بانک جهانی صورت گرفت که هم مخالفان جنگ و هم مخالفان اسرائیل به آن پیوستند. در پایان، ۶۵ هزار نفر در "بزرگ ترین تظاهرات همبستگی با فلسطین در تاریخ امریکا" شرکت کردند. با این وصف، درست یک هفته قبل از آن در قبرس، همین بانک جهانی ۱/۲ میلیارد دلار به همین PA "مبارز" و "رزمنده" کمک بلاعوض کرد. و این رقم غیر از ۴/۷ میلیارد دلاری است که بانک جهانی از سال ۱۹۹۳ به بعد در اختیار فلسطین گذاشته که از این رقم، ۳۰۰ میلیون دلارش تعهد امریکا بوده است. "جیمز ولفسون" رئیس بانک جهانی می گوید: "ما در رابطه با نزدیکی و کنار آمدن با فلسطینیان، هیچ

های پوشالی و بدون فاضلاب زندگی می کنند. در واقع، در حالی که طبقه کارگر فلسطین از ۶۰ درصد بیکاری به ستوه آمده است، سردودمان ثروت PA (عرفات) مستقیماً واردات سیمان و توزیع نفت و گاز و سرمایه گذاری در یک شرکت فلسطینی را تحت کنترل دارد. برنده شدن در مناقصه ها بدون استثناء با نظر عرفات صورت می گیرد و تنها امکان واجد شرایط بودن برای شرکت در این مناقصه ها، رابطه شخصی داشتن با رهبر PA است. همین وجوه است که ساختار جامعه فلسطین را که همچنان قبیله ای باقی مانده است و منافع گروه در آن اولویت دارد، تغذیه می کند. (هیات اجرایی واشنگتن مستقر در خاورمیانه اوگوست/ سپتامبر ۲۰۰۰)

کل منطقه، امروزه به ۶۳ بخش غیرهمجوار تقسیم شده که ۱۴۰ شهرک یهودی نشین با شبکه راه هایی که به روی فلسطینیان مسدود می باشد و شبیه به نوعی تیول فئودالی است، آنها را از هم جدا می کند. در نابلس، خانواده "المصریس" بزرگ مالک منطقه است و از پیش مجری اکثر مناقصه های ساختمانی می باشد و آژانس های املاک را در اختیار دارد. بسیاری از اعضای این خانواده نیز از شهرداران منطقه اند. این خانواده دارای منافع سرشاری است و بسیاری از قراردادهای پیمانکاری از جمله پروژه های "شرکت مخابرات فلسطین" و توسعه "پارک" تجاری در جنین و غزه را در قبضه دارد. منطقه ی "هبرون"، تیول "جبرئیل راجوب" رئیس سازمان امنیت PA است که بر اساس گزارش نیویورک تایمز "شخص مطلوب سازمان سیا" به شمار می رود (به نقل از نشریه "کارگر انقلابی"، آوریل ۲۰۰۲). همتای او در غزه شمالی "محمد دالان" می باشد. به هر دوی آنها به عنوان پاداش، ویلاهای لوکس، استفاده از خطوط تلفنی و ماهواره ای سطح بالا و پول نقد تعلق گرفته است. آقای عرفات، با این دوستان صمیمی این گونه حرف می زند: "پسرجان!



این ۱۰۰۰۰ دلار را بگیر و برو اروپا حالی بکن و برگرد". آقای صالح، وزیر سابق کشاورزی و نماینده رام الله در "شورای قانون گذاری فلسطین" می گوید: "من نمی توانم باور کنم که رهبری که تمامی

سرمایه گذاری شده ی PA را عهده دار گردیده است - بازرسی خواهد شد.

با همه این اوصاف، اوضاع معیشتی توده های فلسطینی به نحو غیر قابل تحملی بدتر و بدتر شده است. براساس نظر سنجی ای که از سوی CPRS از دسامبر ۲۰۰۰ تا آپریل ۲۰۰۱ در ساحل غربی و نوار غزه انجام شده، در پاسخ به این سوال که "به چه سازمان سیاسی یا مذهبی فلسطینی اعتماد دارید؟"، ۲۸ درصد پاسخ دادند که به هیچ سازمانی و ۱۰ درصد هیچ پاسخی ندادند. "سازمان آزادیبخش فلسطین" تنها ۴ درصد رای آورد و "الفتح" ۳۲ درصد؛ این دو جریان ۳۸ کرسی از ۸۸ کرسی به دست آمده در انتخابات ۱۹۹۶ را از دست دادند. تنها سازمان های دیگری که بیش از یک درصد رای آوردند، "جهاد اسلامی" با ۳ درصد و PFLP با ۱/۷ درصد بودند. در پاسخ به این سوال که "چه شخصیتی از همه قابل اعتماد تر است؟"، عرفات ۲۶ درصد رای آورد، در حالی که در انتخابات ۱۹۹۶، ۸۷ درصد آراء را کسب کرده بود. اما ۳۲ درصد به هیچ کس اعتماد نداشتند و ۸ درصد دیگر هیچ پاسخی ندادند. (اسوشیتد پرس، ماه می ۲۰۰۲). در آخرین نظرسنجی ای که در سال ۲۰۰۲ توسط CPRS انجام شد، ۸۲ درصد فلسطینیانی که مورد رای گیری قرار گرفتند، اعتقاد داشتند که PA، سازمانی فاسد و رشوه خوار است. (دکتر شکاکی، رادیو سی بی سی، ماه می ۲۰۰۲)

"نبیل شات" وزیر برنامه ریزی فلسطین اظهار داشت که فشار بر علیه حکومت فاسد PA، به برگزاری انتخابات جدیدی که قرار است در شش ماه آینده صورت گیرد منجر شد که نتیجه آن جز کناره گیری کابینه PA نخواهد بود. (اسوشیتد پرس، ماه می ۲۰۰۲). "قادره هجا" یکی از ساکنین اظهار می نماید که امتناع عرفات از بازدید از جنین "توهین به تمامی کسانی بود که در جریان حمله اسرائیل جان خود را از دست دادند". در غزه، اغلب فلسطینیان بر این باورند که رزمندگانی که به خاطر آنها می جنگند، توسط عرفات فروخته شده اند. "حسام میلز" جوان ۲۷ ساله فلسطینی می گوید: "پس از روزها و هفته ها در محاصره بودن، عرفات تمامی خواسته های اسرائیلی یان را پذیرفت. پس تحمل این همه مصائب به این مدت طولانی به چه دردی می خورد؟". (تایم، ماه می ۲۰۰۲)

امپریالیستها قطعاً خواهان یک دولت واقعا مستقل فلسطینی نیستند. تحت توافق نامه ی دلال مآبانه ی امریکا، مناطق فلسطینی به صورت قطعات کوچک، جدا و منزوی از یک دیگر در خواهند آمد که توسط رژیم های دست نشانده ی اسرائیل، اردن و مصر محاصره شده اند. اقتصاد فلسطین همچنان به "کمک های" امپریالیستی وابسته خواهد بود و منابع اساسی طبیعی اش نظیر آب - که برای کشاورزی اهمیت حیاتی دارد - و همچنین صنعت و زندگی روزمره ی توده های فلسطین نهایتاً و کماکان تحت اسارت و استثمار نظام سرمایه داری، باقی خواهد ماند. و تا زمانی که سازمانی انقلابی بوجود نیاید که نماینده ی واقعی منافع خلق فلسطین باشد، فلسطینیان همچنان با تاکتیک های انحرافی و خیانت به راه خونین رهایی شان، روبرو خواهند بود.

پولین ماه می ۲۰۰۲

برگردان به فارسی: پیام ژانویه ۲۰۰۳



کشتار مردم فلسطین توسط

نیروهای اشغالگر اسرائیلی را محکوم میکنیم!

در شرایطی که شبح جنگی ویرانگر منطقه خاورمیانه را فرا گرفته و امپریالیست های آمریکا و انگلیس برای حمله به عراق خود را آماده می سازند، دولت جنایتکار اسرائیل سرزمین اشغالی فلسطین را به طور پی در پی از زمین و هوا هدف سلاح های مرگبار خود قرار داده و روزی نیست که تعدادی از توده های ستمدیده خلق فلسطین را به خاک و خون نکشد. در روزهای اخیر و همزمان با تظاهرات عظیم مردم جهان علیه قصد امپریالیسم آمریکا در برپایی جنگی جدید، دولت اسرائیل بیش از ۲۰ بار سه بخش عمده نوار غزه و شهر نابلس را مورد تجاوز ارتش خود قرار داده و بیش از ۴۰۰ تن از جوانان فلسطینی که برای دفاع از خانه های خود به سوی تانک ها و زرهپوش ها سنگ پرتاب می کردند را به شیوه ای فجیع به قتل رساند. در چنین شرایطی مسئولین حکومت خودگردان فلسطین عملاً سکوت پیشه نموده و با امید به وعده و وعیدهای پوچ و توخالی کشورهای امپریالیستی از جمله اتحادیه اروپا عملاً دست اسرائیل در سرکوب توده ها را باز گذاشته اند.

ضمن اعلام همبستگی با خلق قهرمان فلسطین و محکوم نمودن اعمال وحشیانه اسرائیل، وظیفه همه نیروهای انقلابی می دانیم که صدای اعتراض مردم فلسطین را به گوش مردم جهان برسانند!

زنده باد مبارزات حق طلبانه خلق فلسطین علیه دولت اسرائیل!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زنده باد انقلاب، زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ فوریه ۲۰۰۳

هرچه پرخروش تر باد مبارزات قهرمانانه خلق

فلسطین

چهل و هشتمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه توسط توده

های به پا خاسته فلسطینی بر علیه رژیم اشغالگر و متجاوز

اسرائیل، گرامی باد!

آنچه در زیر می آید قسمت سوم و پایانی " گزارشی از سفر هیات ایرانی همبستگی با جنبش زاپاتیستی و کارگران و زحمتکشان مکزیک " میباشد. در هیات مزبور تعدادی از فعالین چریکهای فدائی خلق نیز حضور داشتند که گزارش زیر حاصل مشاهدات عینی آنها می باشد.



گزارشی از سفر هیات ایرانی همبستگی با جنبش زاپاتیستی و کارگران و زحمتکشان مکزیک (قسمت آخر)

خلاصه ای از تاریخ مبارزات مکزیک

مبارزات خلقی در مکزیک را می توان از قرن شانزدهم که اسپانیایی ها سواحل مکزیک را تصرف کردند پی گیری نمود.

*** در سال ۱۵۴۰ بیشتر شمال مکزیک دست اسپانیایی ها بود. بومیان در سال ۱۵۴۱ قیام کردند که به شکست انجامید، و مدت ۳۰۰ سال مکزیک مستعمره اسپانیا باقی ماند. نقره و دیگر منابع طبیعی مکزیک غارت شدند و از زمین های مکزیک برای کاشت و صادر کردن نیشکر و گندم استفاده شد. در قرن ۱۷ اقتصاد مکزیک سقوط کرد. بیماری و استعمار جمعیت بومیان را از ۱۲ میلیون در ۱۵۲۰ به یک میلیون در سال ۱۷۲۰ رساند.

*** تا قرن ۱۹ تهدید جدی علیه حکومت اسپانیایی ها به وقوع نپیوست. اولین قیام در ۱۸۱۰ به رهبری کاستیلا بود که شکست خورد. کاستیلا کشیشی بود که خواهان خاتمه دادن به استیلای اسپانیا و خواهان تقسیم زمین بین کشاورزان و قدرت توده ها بود.

*** قیام بعدی به رهبری خوزه پوون در ۱۸۱۴ نیز سرکوب شد. مبارزات مستقل رو به افزایش تبدیل به جنگ های چریکی شدند.

*** گوررو در سال ۱۸۲۱ قیامی را برای بدست آوردن خودمختاری رهبری کرد و قراردادی با حاکمان اسپانیایی بست. کنگره تشکیل شد و بعد از قیام ارتش در سال ۱۸۲۳ مکزیک مستقل شد.

*** در سال ۱۸۴۵ کنگره امریکا رای به ملحق شدن تگزاس به ایالات متحده امریکا داد و جنگ با مکزیک شروع شد.

*** در ۱۸۴۸ مکزیک شکست خورد و یوتا، تگزاس، کالیفرنیا، نیومکزیکو، و بخش های زیادی از کلرادو به امریکا ملحق شد.

*** در سال ۱۸۷۶ " یورفیو دیاز " به قدرت رسید و ۳۰ سال دیکتاتوری او موجب انقلاب در ۱۹۱۰ به رهبری فرانسیسکو مادرو" شد، که نه خواهان

رفرم و نه تغییرات شدید اجتماعی بود. ژنرال دیگری به اسم " ویکتوریانو هیورتا " با حمایت کنسرواتورها " مادرو " را شکست داد.

*** دهقانان، انقلابی را که در سال ۱۹۱۰ شروع شده بود ادامه دادند. پانچو ویلا و زاپاتا دو چهره کلیدی در مبارزه علیه هیورتا و جانشین او" کارانزا " بودند. انقلاب مکزیک در آن زمان با پیچیدگی هایی روبرو بود و در بر گیرنده گروه های سیاسی و رزمنده مختلفی میشد. بزرگترین آنها ارتش دهقانی زاپاتا بود که شعارشان آزادی و زمین بود. زاپاتا در سال ۱۹۱۴ پیروزمندانه وارد شهر مکزیک شد. او که مطمئن بود دیگر گروه های سیاسی فقط به دنبال کسب قدرت سیاسی هستند نه برگرداندن زمین ها به کشاورزان. در سال ۱۹۱۹ زاپاتا قربانی یک توطئه شده و توسط دولت ترور شد.

*** حزب حاکم در سال ۱۹۳۰ خود را Institutional Revolutionary Party نامید و حدود ۷۰ سال دیگر حکومت کرد.

*** در ۱۹۶۸ قیام دانشجویها سرکوب شد. *** در سال های ۱۹۵۰ بومیان از شرق در جستجوی زمین به جنگل لاکاندون سرازیر شدند. حتی کشیش های کاتولیک برای فریب دادن بومیان و ترویج نااگاهی از علل وضعیت اقتصادیشان، این مهاجرت را به مهاجرت بنی اسرائیل تشبیه میکردند. در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ دولت برای ساکت کردن تظاهرات دهقانان در دیگر مناطق مکزیک به آنها در چیپاز زمین بخشید. در ۱۹۷۸ بخش هایی از منطقه

زمین های حفاظت شده شناخته شدن و بومیان را از آنجا بیرون کردند. زمانی که دولت سالیاناس قوانین اصلاح اراضی را فسخ نمود شورش بومیان شدت گرفت. این قوانین، هر چند فقط روی کاغذ، توانسته بودند تا آن زمان تا حدی دولت را قادر به آرام کردن بومیان و دهقانان کنند. در سال های ۱۹۸۰ ژنرال کاستنالس که زمین دار عمده منطقه بود و اعضای خانواده اش در دولت بسیار نفوذ داشتند، به سمت استاندار منصوب شد. انتصاب او که یک ژنرال ارتش بود به این دلیل بود که دولت مکزیک به این نتیجه رسیده بود که جنگ چریکی از امریکای مرکزی به سمت شمال در حال گسترش بود و چیپاز میبایست میلیتاریزه شود. با قطع سوبسید درآمد حاصل از چوب، قهوه و گوشت به حداقل رسید چون کشاورزان نمیتوانستند با محصولات ارزان خارجی رقابت کنند. با سقوط وضعیت اقتصادی و اجتماعی بومیان و دیگر کشاورزان مبارزات اوج گرفت. گروه ها و تشکیلات محلی کاملا مستقل از دولت به وجود آمدند. فعالیت های آنها شامل آموزش، ایجاد تعاونی، ترتیب دادن حرکات مبارزاتی مثل تظاهرات، اشغال زمین های اربابان بود. از میان این گروه ها ANCIEZ, ARIC از همه مهمتر بودند و بعدها بیشترین اعضا و کادرهای زاپاتیست ها از این گروه ها آمدند. در ضمن در زمانی که زاپاتیست ها فعالیت مخفی میکردند این گروه های روستایی پوشش های خوبی برای فعالیت های آنها بودند. البته همه اعضای این گروه ها به زاپاتیست ها نپیوستند. بعضی از آنها بخصوص با

اینها گذشته از نظر جغرافیایی نیز منطقه استراتژیکی مهمی برای امریکا محسوب میشود. به عنوان مثال طرح منطقه ای پوبلا پاناما که مکزیکی و تمام امریکای مرکزی را وارد طرحی شبیه به نفتا میکند برای امریکا بسیار مهم است. امریکا تا کنون میلیون ها دلار برای خرید اسلحه و آموزش نظامی به دولت مکزیکی کمک کرده. این کمک ها یا از کانال به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر بوده و یا از طریق اسرائیل و آرژانتین. در حال حاضر نیز نیروهای امریکا در گواتمالا هستند که فقط ۲۰ دقیقه با منطقه زاپاتیست ها فاصله دارد.

مختصری در باره طرح "پوبلا پاناما" (PPP)

این طرح پروژه عظیمی است برای ایجاد امکانات شالوده ای (جاده و غیره) که با هدف جلب سرمایه های خارجی طرح ریزی شده است. در سال ۲۰۰۱ ویسنته فاکس، رئیس جمهور فعلی مکزیکی، چندین پروژه ساختمانی و جاده سازی در مکزیکی و امریکای مرکزی را به اسم طرح پوبلا پاناما در مجمع روسای جمهور امریکای مرکزی در السالوادور مطرح کرد که تصویب شد. اگرچه تولد این طرح ظاهرا به این شکل بود ولی در اصل ریشه آن در طرح ها و پروژه هایی هستند که قبلا توسط بانک جهانی و بانک توسعه مکزیکی و امریکای مرکزی طراحی شده بودند. رابطه این طرح با نفتا چیست؟ نفتا قوانین تجاری است که در سال ۱۹۹۴ بین ایالت متحده امریکا، مکزیکی و کانادا بسته شد. امریکا در صد تعمیم این قوانین به همه ۳۴ کشور امریکای شمالی، جنوبی و مرکزی و همینطور کشورهای کارائیب، بجز کوبا، در قراردادی به اسم (Free Trade FTAA) (Area Of the Americas) است. اهمیت ژئوپولیتیکی این قرارداد برای ایالات متحده امریکا از این جهت است که یک بلوک تجاری از شمال به جنوب، تحت هژمونی امریکا به وجود میاید که با بلوک های اروپائی و آسیائی رقابت کند. و در ضمن بهره برداری های امریکا را از منطقه، و صدور مجانی کالاها و تکنولوژی و سرمایه های امریکایی را به منطقه آسان میکند. بیشتر تجارت مکزیکی و امریکای مرکزی (واردات و صادرات) با امریکا

زمینداران بزرگ و وابسته به دولت محسوب میشدند را تصرف کرد. زاپاتیست ها این روز را برای قیام انتخاب کردند چون اولین روز North American Free Trade Agreement (به گفته زاپاتیست ها "حکم مرگ بومیان") بود.

کمک های نظامی امریکا برای مقابله با زاپاتیست ها

*** بعد از قیام ۱۹۹۴ دولت های مکزیکی و ایالات متحده امریکا در صد مقابله با انقلابیون در چیپاز برآمدند. وزارت دفاع مکزیکی چندین گروه شبه نظامی مسلح را آموزش داد و برای مقابله با زاپاتیست ها به منطقه فرستاد. در ژانویه ۱۹۹۵، بانک امریکائی Chase Bank در یکی از مدارک داخلی، که قرار بوده به بیرون درز پیدا نکند، فراخوانی میدهد برای مقابله با زاپاتیست ها با هدف حفظ استقامت اقتصادی مکزیکی. کمک های نظامی و اقتصادی امریکا به مکزیکی افزایش یافت به عنوان مثال سی-آی-۱-۹۰ نفر از افسرهای مورد اعتماد ارتش مکزیکی را برای مبارزه با زاپاتیستها آموزشهای امنیتی می داد. خلبان های مکزیکی هلیکوپتر در آلاباما برای جنگ در شب آموزش میبندند. در آموزشگاه نظامی جورجیا تعداد افسران در حال آموزش مکزیکی از هر کشور دیگر امریکای لاتین بیشتر است. بیشتر فارغ التحصیلان این آموزشگاه به چیپاز، اوآخاکا، و استان گروو فرستاده شدند. ده ها نفر از ماموران اف-بی-آی در جنوب مکزیکی به آموزش گروه های پلیس و ارتش مشغولند و ادعا میکنند که این آموزش ها در زمینه مبارزه با مواد مخدر، کنترل حوادثی مثل گروگانگیری و غیره است. بارها نوارهایی از پیام های رمزی رادیوئی به زبان انگلیسی در حین درگیری های چیپاز ضبط شده اند. این نشان میدهد که ماموران رسمی یا غیر رسمی امریکائی در درگیری ها شرکت داشته اند. بزرگترین مانع برای زاپاتیست ها طمع سیرنشدنی کمپانی های چند ملیتی برای بدست آوردن ثروت هنگفت چیپاز است. چیپاز دارای منابع عظیم نقره، اورانیم و نفت و همچنین گوناگونی بیولوژیکی بی نظیر است و از

وجود مائوئیست بودن اساسا رفرمیست بود و مخالف مبارزه مسلحانه و سرانجام ARIC بسیاری از اعضای آن به زاپاتیست ها پیوستند. از سال های ۱۹۷۰ به بعد افراد رادیکال در کلیسای کاتولیک در چیپاز در میان بومیان محبوبیت پیدا کردند. مثلا سمیول روئیز، از کلیسای سن کریستوبال، که معروف به کشیش سرخ بود، تبلیغ "استفاده به حق از خشونت توسط فقرا در مقابل خشونت اغنیا" را میکرد. در حقیقت بنیان گذاران زاپاتیست ها و گروه مسلح دیگری به اسم UNION DEL PUEBLO برای جلب بعضی از روستاها از کشیشان رادیکال استفاده میکردند. اوائل مبارزه مسلحانه را به عنوان شیوه دفاعی تبلیغ میکردند که بیشتر از طرف کشیش ها پذیرفته میشد. بعدها بود که مبارزه مسلحانه را به عنوان وسیله ای برای رسیدن به انقلاب و آزادی تبلیغ کردند. مجموعه این شرائط دریایی از بومیان و کشاورزان چیپاز را آماده ملحق شدن به مبارزه مسلحانه کرد. به گفته زاپاتیست ها در سال ۱۹۹۳ که تصمیم به شروع جنگ گرفتند تعدادشان به ۱۲۰۰۰ میرسید. در ژانویه ۱۹۹۳ رهبران ZLN / FLN برای رای گیری در مورد زمان شروع جلساتی تشکیل دادند. یک دیدگاه این بود که موقعیت برای جنگ مناسب نیست. اف-ان-ان نیروی کمی در مرکز و شمال مکزیکی داشت. ارتش زاپاتیستی فقط میتواند روی چیپاز مسلط شود و بنابراین میبایست حدود ۱۰ سال دیگر صبر کنند. دیدگاه دیگر که مارکوس آنرا نمایندگی میکرد این بود که قبل از اینکه گروه های رفرمیست که از دولت کمک میگرفتند هواداران و مردم منطقه را جذب کنند، و همینطور قبل از اینکه ارتش اطلاعاتش در مورد زاپاتیست ها زیادتر شود و حمله اش را به آنها شروع کند، باید دست به عملیات زد. این نظر پیروز شد. مارکوس پیشنهاد کرد که CCRT (کمیته مخفی انقلابی بومیان) تشکیل شود برای مشاوره با مردم و بومیان منطقه.

*** در اول ژانویه ۱۹۹۴، در استان چیپاز، Zapatista (EZLN) National liberation Army ۵ شهر و بیشتر از ۵۰۰ روستا که اموال خصوصی

است. بیشتر از ۸۵٪ صادرات مکزیکی به امریکا می‌رود و تقریباً همین مقدار از وارداتش از امریکا است. امریکای مرکزی هم با درصدی کمتر از این به امریکا وابسته است. در ضمن بعد از یازدهم سپتامبر، امریکا بنا به دلایل استراتژیک امنیتی منافع بیشتری را در مکزیکی و امریکای مرکزی دنبال میکند. بنابراین این دو قرارداد و همینطور پوبلا پاناما برای ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری به وجود آمدند. هدف پوبلا پاناما و دیگر پروژه‌های مشابه در امریکای جنوبی ایجاد امکانات شالوده‌ای اولیه، و یا ارتقای امکانات موجود، در جهت جلب کمپانی‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری در منطقه است. به عنوان مثال ساختن شاهراه‌ها و جاده‌های مدرن موجب آسان‌تر شدن حمل و نقل مواد در منطقه و در نتیجه افزایش سود کمپانی‌ها میشود. اما پرداخت هزینه این پروژه‌ها، یا به شکل مالیات‌های مستقیم و یا وام‌های خارجی، نهایتاً به دوش مردم منطقه است. مکزیکی و امریکای مرکزی گرچه از نظر امکانات طبیعی بسیار غنی هستند اما بالاترین میزان فقر را در قاره امریکا دارند.

یکی از اجزای مهم طرح پوبلا پاناما ساختن اتوبان است. تا کنون دو اتوبان مهم طراحی شده‌اند. یکی از مرز تکزاس-مکزیکی شروع شده و بعد از دور زدن خلیج مکزیکی به یوکاتان میرسد و انشعاباتی از آن به هندوراس، گواتمالا، و کشور بلیز متصل میشوند. دیگری اتوبانی است که از شهر مکزیکی شروع شده و موازی با اقیانوس آرام به گواتمالا میرسد و از طریق امریکای مرکزی به پاناما وارد میشود. یکی دیگر از اجزای مهم این طرح ساختن سد است. طرح ساخت ۲۵ سد آماده شده که انرژی لازم برای صنایع بسیار عظیم و همچنین مقداری از برق امریکا را تامین خواهند کرد. اینها به معنی نابودی و زیر آب بردن مناطق مهم (بخصوص از نظر باستان‌شناسی)، جنگل‌های قدیمی و شهرهای بومیان است. حدود ۴ تا ۶ تا از این سدها روی رودخانه اوسوماسینتا ساخته خواهند شد که مکزیکی و گواتمالا را از هم جدا میکند. با اجرا شدن این طرح دو اقیانوس اطلس و آرام از طریق

کم‌عرض‌ترین منطقه امریکای مرکزی به هم وصل میشوند که ارتباط سریع شرق و غرب را تضمین میکند. با اجرای این طرح، بومیان را از زمین‌ها و مناطقی که مورد نظر کمپانی‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری است بیرون خواهند کرد. زمین‌های کشاورزان را از آنها میگیرند که زمین‌های برای ساختن جاده و کارخانه برای کمپانی‌های امریکائی و اروپایی مهیا شود. این راهی است برای رقابت با دیگر دولت‌های فاسد منطقه در فروش کشور به امپریالیست‌ها. بودجه این طرح حدود ۲۵ بیلیون دلار امریکا است، که توسط بانک جهانی، اتحاد اروپا، و دیگر موسسات سرمایه‌گذاری امریکایی و ژاپنی و اروپایی تامین شده است. همچنین دولت مکزیکی ۵۵۰ میلیون دلار برای ۱۶ پروژه در نظر گرفته که باید از طریق مالیات‌ها جبران شود. یک شرکت برق خصوصی اسپانیایی نیز ۴۰۵ میلیون دلار امریکایی در پروژه برق رسانی منطقه سرمایه‌گذاری کرده که به همین دلیل تبدیل شده به بزرگترین مالک و سهام‌دار آن.

اقتصاد دان‌های نئولیبرال استدلال میکنند که پوبلا پاناما با جلب سرمایه‌های خصوصی موجب تولید کار در منطقه و در نتیجه کاهش فقر میشود. ولی این یک ساده‌انگاری بیش نیست زیرا که سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و یا غیر خصوصی اتوماتیک وار منجر به بالا رفتن سطح زندگی و مرفه شدن طبقه محروم نخواهند شد. در حقیقت تا زمانی که بی‌عدالتی‌های ریشه‌ای در سیستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد سرمایه‌گذاری‌ها موجب عمیق‌تر شدن فقر خواهند شد زیرا که فقط طبقه مرفه از این سرمایه‌گذاریها استفاده میبرد. طرح پوبلا پاناما برای همکاری با سرمایه‌های بزرگ طراحی شده است نه ۶۵ میلیون مردم منطقه که ۷۵٪ آنها با درآمدی کمتر از روزی ۲ دلار در فقر زندگی میکنند. اگر این طرح برای حل مشکل فقر در منطقه بود (آنطور که دولت‌های منطقه و امریکا وانمود میکنند) آنگاه شکل دیگری به خود می‌گرفت. به عنوان مثال مدرسه و بیمارستان‌ها ی روستائی ساخته میشدند و به جای اتوبان‌ها نیز

جاده‌های منطقه‌ای برای وصل کردن شهرها به روستاها ساخته میشدند که روستائیان بتوانند محصولاتشان را راحت‌تر به بازارها برسانند. درست است که طرح پوبلا پاناما برای فقرا ایجاد شغل خواهد کرد. ولی چه نوع مشاغلی؟ مشاغلی مثل کارگری در "مکیلادورها". مکیلادورها کارگاه‌هایی هستند که در مرزهای شمالی مکزیکی از سال ۱۹۶۶ شروع به ازدیاد کرده‌اند. اکثر آنها کارگاه‌های مونتاژ هستند که از کشورهای دیگر قطعات را وارد کرده و با استفاده از کارگر بسیار ارزان آنها را به هم وصل میکنند. معمولاً هم فقط یک نوع جنس در این کارگاه‌ها مونتاژ میشود. در این کارگاه‌ها از بهداشت و امنیت محیط کار، حقوق و قوانین کارمندان، حق اعتصاب و آزادی تشکیلات خبری نیست. چگونگی تولید این کارگاه‌ها بستگی به احتیاجات و خواسته‌های کشور مادر دارد و نه منافع مکزیکی. از مواد خام محلی نیز استفاده نمیشود. بنابراین غیر از حقوق بسیار ناچیزی که به کارگران میدهند هیچ فایده‌ای برای اقتصاد مکزیکی ندارند. امکانات شالوده‌ای جدید که پوبلا پاناما می‌آورد، به اضافه دست‌مزدهای بسیار پائین در جنوب مکزیکی و امریکای مرکزی، موجب افزایش مکیلادورها میشوند و کشاورزانی که در نتیجه پروژه‌های پوبلا پاناما، مثل سدسازی از زمین‌هایشان رانده شده‌اند در این مکیلادورها استثمار خواهند شد. این مدل اقتصادی است که پوبلا پاناما در مکزیکی و کشورهای امریکای مرکزی پیاده خواهد کرد. یکی دیگر از علل مخالفت‌ها با این طرح، مسائل محیط زیستی است. یکی از مهمترین اجزای پوبلا پاناما، پروژه کریدورهای بیولوژیکی، از پروژه‌های مورد علاقه بانک جهانی محسوب میشود. هدف این پروژه متصل کردن مناطق مختلفی است که از نظر بیولوژیکی بسیار غنی و متنوع هستند. این کریدورها برای بهره‌برداری کمپانی‌های داروسازی و تولید بذر به کار گرفته خواهند شد. یکی از بزرگترین کمپانی‌های مهندسی بیولوژیکی جهان، پالاسار، از





اعتراض بر علیه جنگ با عراق را گسترش دهیم!

نیروهای مبارز و انقلابی!

امروز دولت آمریکا، با همدستی امپریالیسم انگلیس، بیش‌ترانه بر طبل جنگ با عراق می‌کوبد و علیرغم مخالفت افکار عمومی مردم جهان هر روز، بیش از پیش، خود را برای حمله به این کشور آماده می‌سازد. ماشین تبلیغاتی امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس مدعی است که به دلیل تلاش دیکتاتوری حاکم بر عراق جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر در عراق، آمریکا حق دارد عراق را مورد حمله قرار دهد. اما اگر چنین استدلالی صحت می‌داشت، آنگاه آمریکا باید به اکثر کشورهای دوست و متحدانش اعلان جنگ نماید. چنین استدلال‌هایی صرفاً جهت لاپوشانی اهداف اصلی آمریکا مطرح می‌شوند.

واقعیت آن است که آمریکا قصد دارد با حمله به عراق، به منابع انرژی این کشور تسلط کامل یافته و با تقویت و گسترش سلطه امپریالیستی در خاورمیانه، موقعیت خود را در رابطه با رقبای امپریالیست‌اش در سطح جهان تقویت نماید. هدف، نه آزادی و دموکراسی برای مردم عراق (که تنها می‌تواند توسط خود توده‌های مبارز عراق، آن‌هم با نابودی هرگونه سلطه امپریالیستی، کسب شود) بلکه تقویت موقعیت سیاسی - اقتصادی امپریالیسم آمریکاست؛ آن‌هم به بهای جان هزاران تن از توده‌های ستم‌دیده مردم عراق.

روشن است که چنین جنگی، جنگی ارتجاعی و ناعادلانه بوده و می‌بایست با تمام توان بر علیه سازمان دهندگان آن به پا خاست. بدون شک، مبارزه و اعتراض مردم جهان بر علیه این آتش افروزی، آن عاملی است که موانع بزرگی در راه پیشبرد سیاست‌های جنگی امپریالیسم، ایجاد می‌کند.

در تداوم اعتراض بر علیه این جنگ ضد مردمی، تظاهرات سراسری‌ای در اروپا و آمریکا به تاریخ شنبه ۱۵ فوریه، تدارک دیده شده است که ما همه ی نیروهای انقلابی را به شرکت هر چه فعال‌تر در آن، فرا می‌خوانیم.

مرگ بر امپریالیسم!

نابود باد جنگ‌های امپریالیستی!

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلق هاست!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدایی خلق ایران

۱۲ فوریه ۲۰۰۳

حالا قراردادی بسته برای بهره برداری از جنگل لاکاندون در مکزیک.

پروژه اقتصادی که گلوبالیزاسیون خوانده میشود، بر خلاف ادعای اقتصاددانان امپریالیستی، یک پدیده طبیعی که وقوع آن الزامی باشد نیست. در حقیقت گلوبالیزاسیون توسط تعداد کمی از ثروتمندترین کمپانی‌ها تعریف و اجرا شده است. اما زحمتکشان جهان عدالت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را مقدم بر تجارت و سرمایه‌گذاری میدانند. زحمتکشان و کارگران مکزیک و کشورهای آمریکای مرکزی با اعتصابات و تظاهرات با اجراکنندگان پوبلا پاناما و دیگر طرح‌های امپریالیستی مبارزه میکنند. در مارس ۲۰۰۱ در چیپاز مکزیک، نوامبر ۲۰۰۱ در گواتمالا و جولای ۲۰۰۲ در نیکاراگوآ شاهد درگیری‌هایی در مخالفت با این طرح بودیم و در ماه مارس ۲۰۰۳ نیز در هندوراس، چهارمین تظاهرات و مخالفت جهانی با این طرح برگزار خواهد شد.

نه تنها در مکزیک بلکه در همه جهان، نتولیرالیزم هم زمان با از بین بردن مرزها و جهانی کردن اقتصاد، شروع به حذف گروه‌های اجتماعی میکند که از نظر اقتصادی سود دهنده نیستند. در دوره نتولیرالیزم مبارزه زاپاتیست‌ها یکی از مهمترین جنبش‌های توده‌ای بوده که در سراسر جهان طنین انداخته. دوام زاپاتیست‌ها به اتحاد و مبارزه گسترده تر علیه جهانی شدن سرمایه در مکزیک و سرتاسر جهان بستگی دارد. چیپاز میتواند خط مقدم جبهه جنگی بزرگ‌تر باشد: نبردی بین شان انسانی و نتولیرالیزم حامی تجارت آزاد (فتا و ...) و جهانی شدن سرمایه. چیپاز تصویری کوچک از جنگ فرسایشی است که در سراسر جهان علیه کارگران و زحمتکشان شروع شده. به قولی برای این جنبش تنها اتحاد کافی نیست بلکه انقلاب در آمریکا و در سرتاسر جهان آن چیزی است که این جنبش لازم دارد. ما باید مفهوم مکان را در گلوبالیزاسیون از بین ببریم. به دلیل متفاوت بودن معنی قدرت نزد زاپاتیست‌ها، آنها قدرت را فقط تا حد قدرت فیزیکی کاهش نداده بلکه از هر سلاحی که در اختیار دارند استفاده میکنند. یکی از این سلاح‌ها اتحاد جهانی بر علیه نتولیرالیزم و گلوبالیزاسیون است.

مریم

برقرار باد

همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان و خلق‌های سراسر جهان!



"سرزمین لوله های نفت"

از "آسیا تایمز آن لاین" (۲۵ ژانویه ۲۰۰۲)

نویسنده "په په اسکوباد"

"سرزمین لوله های نفت"، برای غرب و ژاپن ولی خصوصا برای امریکا نمی تواند چیزی کمتر از استراتژی نظامی شماره یکشان باشد.

در این نقشه ژئواستراتژیکی بزرگ، طالبان برای متقاعد کردن افکار عمومی به چربی لقمه افزوده شد. تصمیم برای جنگ در افغانستان مدتها قبل از ۱۱ سپتامبر گرفته شده بود. ۱۱ سپتامبر تنها بهانه ای جهت اجرای این نقشه گردید. طرحها برای از بین بردن طالبان (اساسا امریکا برای به دور انداختن طالبان به جنگ نیازی نداشت- مترجم) از سالها قبل از ۱۱ سپتامبر موضوع بحث های دیپلماتیک جهانی و غیر دیپلماتیک (محرمانه) بود. یک میتینگ بسیار مهم در ماه مه ۲۰۰۱ با شرکت ایالات متحده امریکا (وزارت خارجه)، ایران، آلمان و مقامات ایتالیایی در ژنو برگزار شد که موضوع آن بحث و مجادله در مورد استراتژی کنار گذاشتن طالبان و جایگزین کردن رژیم اسلامی طالبان با دولت "وحدت ملی" بود.

همین موضوع دوباره در کنفرانس گروه ۸ در جولای ۲۰۰۱ در ژنوای ایتالیا که هندوستان نیز به عنوان ناظر در آن شرکت داشت با حرارت تمام مطرح بود. "سرزمین لوله های نفت" چند روز بعد از کنفرانس گروه ۸، به موضوع گفتگوهای محرمانه بین امریکا، روسیه و آلمان و مقاماتی از پاکستان در یک هتل در شهر برلین آلمان تبدیل گشت.

به بازارهای آسیای شرقی و جنوبی برسند. قابل ذکر است که همه کشورها یا مناطقی که از آنها برای کشیدن خط لوله جدید نام برده میشود، یا مورد مداخله مستقیم قرار داشته و یا در آنها جنگی خونین درگیر است. چین، گرجستان، کردستان، یوگسلاویو مقدونیه و بالاخره افغانستان از زمره این مناطق هستند. از سمت شرق نیز مشکل اصلی، استان زینجانینگ در چین می باشد. اهدافی که از طریق جنگ کنونی دنبال می شود بسیار فراتر از افغانستان می باشد. آنچه مهم است اورو- آسیا میباشد برژنسی مشاور امنیتی ملی در دوران جیمی کارتر، همیشه ترانه هایش را به نام "اورو-آسیا" چنین زمزمه می کرد: ۷۵ درصد جمعیت جهان، بیشتر منابع مادی جهان، ۶۰ درصد درآمد خالص جهان، ۷۵ درصد از منابع انرژی جهان، و بعد از امریکا ۶ اقتصاد مرفه جهان و ۶ تا از بزرگترین بودجه های نظامی جهان". برژنسی همیشه و دائما می گوید: "امریکا باید مطمئن گردد هیچ قدرت دیگری صاحب این منطقه "ژئوپلیتیکی" نگردد.

ارقام روشن می باشند. طبق گزارشات سازمان انرژی امریکا، امریکا در سال ۲۰۰۱ به طور متوسط ۹/۱ میلیون بشکه نفت در روز وارد کرد که این رقم بیشتر از ۶۰ درصد نفت مورد نیاز این کشور را تشکیل می دهد. در سال ۲۰۲۰ پیش بینی شده است که امریکا تقریبا ۲۶ میلیون بشکه به طور متوسط در روز نفت وارد خواهد کرد. بنابر این

است پایانی باشد به اتکای امریکا به کشورهای عضو اوپک برای نفت. افغانستان خودش دارای مقادیری گاز طبیعی در شمال، نزدیک ترکمنستان است. اما از همه اینها مهمتر موقعیت اولترا استراتژیک افغانستان است. افغانستان در بین خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، بین ترکمنستان و بازارهای تشنه شبه جزیره هندوستان، چین و ژاپن واقع شده است. افغانستان در مرکز ثقل "سرزمین لوله های نفت" جای دارد.

کشورهای حوزه دریای خزر دارای ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت بوده و کشورهای آسیای مرکزی روی ۶/۶ تریلیون مترمربع گاز طبیعی نشسته اند. ثروتی که غارتش در شرف تدارک و شروع شدن می باشد. در این میان ازبکستان و ترکمنستان تولید کنندگان بزرگ می باشند. ترکمنستان چیزی کمتر از یک "جمهوری گاز" نمی باشد. در این مناطق گذشته از نفت و گاز، منابع و ثروتهای طبیعی دیگر مانند مس، زغال، تانگستن، روی، آهن اورانیوم و طلا موجود است. در حال حاضر لوزوما مسیر انتقال این منابع از راه روسیه است. بنابراین بیشترین رقابت بزرگ کنونی حول ایجاد آلترناتیوهای دیگر از جمله انتقال این منابع از طریق ترکیه به اروپای غربی و به بازارهای آسیای شرقی دور میزند.

در این میان، هندوستان یکی از بازیکنان کلیدی است. ایران، روسیه و اسرائیل همه درصددند تا از طریق هند

جنگ علیه تروریسم؟ نه! حقیقت این نیست. به خاطر داشته باشید. از یاد نبرید، آنچه به نام جنگ علیه تروریسم جاری است، برای کنترل نفت است. نگاهی سریع و گذرا به نقشه نشان می دهد که نقشه جنگ، جنگ در خاورمیانه و آسیای مرکزی به طور مشخص باموضوع نفت در رابطه است.

به نام "عدالت بی نهایت" یا "آزادی دائمی" سودهای کلانی باید به دست آید. تا به جیب شرکتهای غول پیکر نفتی امریکایی و اروپایی ریخته شود.

این روزها کجایند دولتمردانی مانند جیمز بیکر که زمانی نه چندان دور وزیر خارجه امریکا بود و یا کسانی مانند مشاور امنیت ملی برنت اسکوکرافت، و یا رئیس سابق اداری کاخ سفید و بالاخره وزیر دفاع و معاون فعلی رئیس جمهوری، دیک چینی، مردی که فعلا نامرئی شده و کم در جلو دوربین ها ظاهر می شود. همه اینها با شغف و شادی مشغول کار کردن برای تحقق رویای خود یعنی بوجود آوردن خط لوله شان هستند.

سرزمین لوله های نفت آموزه طلایی است: یک بهشت واقعی است. بهشتی در قالب نفت و گاز موجود در دریای خزر و جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی سابق در آسیای مرکزی که ارزش آن به پنج تریلیون دلار امریکایی بالغ می گردد. در استراتژی نفتی جهانی واشنگتن، این طرح قرار

یک مقام پاکستانی که نخواست اسمش گفته شود، از طرحی پرده برداشت که در پایان جولای ۲۰۰۱ توسط مشاوران امریکایی برای حمله نظامی به طالبان از پایگاهی در تاجیکستان طرح ریزی شده بود. این حمله قرار بود که در اواسط اکتبر سال گذشته به اجرا درآید. اخیراً در حالی که بیشتر مردم سرگرم دیدن و شنیدن جشنهای پایان سال بودند، و در حالی که تنها ۹ روز از به قدرت رساندن حامد کرزای به عنوان رئیس دولت وقت در کابل نمی گذشت، جورج بوش دوم، نماینده ویژه خود برای افغانستان را تعیین کرد. جای تعجب نیست که اوزلمای خلیل زاده افغانی - امریکایی و همکار شرکت نفتی غول آسای "یونیکال" کالیفرنیا می باشد. او با اولین پرواز به آسیای مرکزی فرستاده شد.

بوشو همکارانش حتی تلاشی در پنهان کردن اینکه هدف امریکا نفت منطقه می باشد، نمی کنند. به اصطلاح سیاست جدید امریکا در رابطه با افغانستان توسط افرادی تعیین می شود که به منافع صنعت نفت در آسیای مرکزی متصل هستند.

در سال ۱۹۹۷، "یونیکال" در راس مجمع بین المللی سنت گس قرار داشت و این مجمع به توافق رسید که یک خط لوله گاز به طول ۱۲۷۵ کیلومتر و قطر ۱۰۵ متر و به مبلغ دو میلیارد دلار تاسیس کنند که از دولت آباد در جنوب ترکمنستان آغاز شده و از طریق شهرهای هرات و قندهار در افغانستان و کوئته در پاکستان به کراچی می رسید. قرار بود از آنجا خط لوله دیگری به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار به هندوستان ایجاد شود. معامله با طالبان از طریق دولت کلینتون و سازمان جاسوسی (اطلاعاتی) پاکستان

تسهیل شده بود. ولی جنگ داخلی افغانستان مانع پیشبرد این طرح بود. "یونیکال" مجبور شد از آن عمل منصرف شود. شرکتهای انرژی امریکا در حال حاضر از طریق (OPIC) یا (Over Seas Private Investment Corp) مشغول نجات همان پروژه هستند. سال گذشته، پروژه هایی که در راسش "یونیکال" قرار دارد در اسلام آباد پاکستان بین سفیر امریکا وندی چمبرلین و وزیر نفت پاکستان عثمان امینودین به بحث گذاشته شد. در پایان نشست فوق بیانیه ای صادر شد که می گفت: "خط لوله راههای همکاری منطقه ای را خصوصاً در متن برنامه های ژئوپلیتیکی در منطقه باز می کند".

اما مشکلات عملی در سر راه "برنامه های جدید" وجود دارد. متخصصین نظیر جیمز بیکر در تکراس می گویند که وارثین اصلی (آنهايي که سودی نصیبشان می شود) ترکمنستان و افغانستان هستند که ایده بدی نیست. افغانستان ذره ای پول و شاید مقداری امنیت به دست می آورد. تا آنجائیکه به ماده گاز مربوط می گردد، اگر این گاز به صورت مایع از کراچی صادر شود در مقایسه با گاز صادراتی از خاورمیانه بسیار گران تمام خواهد شد. "یونیکال" همچنین پروژه ای در دست دارد که مطابق آن قرار است لوله نفت آسیای مرکزی به طول ۱۷۰۰ کیلومتر را از شورودوسو یا کاردوسو در ترکمنستان به لوله نفتی روسیه در سبیری و سپس به پاکستان در منطقه دریای عمان وصل کند. این خط لوله یک میلیون بشکه نفت در روز را از مناطق مختلف جمهوری های شوروی سابق انتقال خواهد داد و مسیر آن به موازات لوله گازی است که از مسیر افغانستان قرار است بگذرد.

و اما ملاحظاتی در باب زلمای خلیل زاده یعنی موجودی که کاراکترهای جالب توجهی دارد. او (خلیل زاده) همیشه یکی از طرفداران پرو پا قرص طالبان بود. چهار سال پیش او در واشنگتن پست نوشت "طالبان فانتامنتالیزم ضد امریکایی را به کار نمی گیرند" او زمانی دست از حمایت طالبان برداشت که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۸، پنجاه وهشت موشک به بهانه اینکه اسامه بن لادن در بمب گذاری در دو سفارت امریکا در دو کشور آفریقای دست داشت به افغانستان پرتاب کرد. (بخوان از آن زمان که امریکا دریافته بود که طالبان ناتوان از انجام وظایفی است که بر عهده اش گذاشته شده بود - مترجم) یک روز بعد از حملات هوایی امریکا به افغانستان "یونیکال" مجمع بین المللی سنت گس را متوقف کرد و دو ماه بعد تماماً طرح خط لوله از مسیر افغانستان را کنار گذاشت.

کمی بیشتر از یک سال پیش هنگامیکه دوباره نام خلیل زاده در واشنگتن مطرح گردید همین آقای خلیل زاده که زمانی دلباخته طالبان بود و می گفت که طالبان ضد امریکا نیست، حالا به چهار دلیل می گفت که طالبان باید هرچه زودتر نابود شود. این چهار دلیل به قرار زیر بود: حضور اسامه بن لادن در افغانستان، تریاک (مواد مخدر)، ستم علیه مردم افغانستان، و نفت. منابع افغانی در پاریس با شدت تمام می گفتند که از نظر افکار عمومی مستقل افغان، خلیل زاده یک فرد خائن و مزدور شناخته میشود.

خلیل زاده در سال ۱۹۵۱ در شهر نوار شریف به دنیا آمد. او جزیی از طبقات حاکم در افغانستان است. پدرش با

ظاهر شاه کار می کرد. در سال ۱۹۷۹، هنگامی که ارتش سرخ افغانستان را اشغال کرد، او در دانشگاه بسیار محافظه کار شیکاگو تحصیل می کرد. بعدها تابع امریکا شد و مشاور خصوصی وزارت امور خارجه امریکا در دوران ریگان گردید. او یکی از مشوقین و طرفداران سرسخت کمکهای بیشتر نظامی امریکا به مجاهدین افغانی در دوران جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. و تلاشش این بود که موشک های استین گر در همه جای افغانستان توزیع شوند. (یعنی به دست سرسپردگان امریکا برسند - مترجم)

خلیل زاده معاون وزیر دفاع در دوران جورج بوش اول در دوران جنگ علیه عراق بود. او در راس تیم انتقالی بوش - چینی در بخش وزارت دفاع بود و مشاور رامزفیلد بود. در آن زمان به او پست بالاتری ندادند. زیرا که اگر می خواستند این کار را بکنند در پروسه تأیید شدن یا نشدن از طرف سنا شاید نقشش به عنوان مشاور "یونیکال" و طرفداری اش از طالبان مطرح می شد. او را عضو شورای امنیت ملی کردند که لازم نیست از طرف سنا تأیید گردد. او به مشاور امنیت ملی، کاندولیساریس گزارش می دهد.

رایس خودش برای یک شرکت نفتی در دوران رئیس جمهوری بوش - پدر کار می کرد و از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ عضو مجمع کارشناسان شوران و تخصص اصلی اش در امور نفت قزاقستان بود. شوران بیشتر از ۲۰ میلیارد دلار در قزاقستان سرمایه گذاری کرده است.

دیک چینی معاون رئیس جمهور و "مرد نامرئی" به مدت پنج سال عضو

پیام به مناسبت روز کومه له*

رفقا: دروذهای انقلابی ما را بپذیرید!

فرارسیدن سالگرد تاسیس کومه له را به تمامی پیشمرگان کومه له و اعضای و هواداران این سازمان و خلق رزمنده کرد، تبریک گفته و یاد یکایک انقلابیونی را که در صفوف کومه له در نبرد با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی قهرمانانه جان باختند، گرامی می داریم.

۲۴ سال است که رژیم جمهوری اسلامی، در تلاش برای تامین منافع اقتصادی- سیاسی سرمایه جهانی و انحصارات بین المللی، یکی از خشن ترین دیکتاتوری ها را در کشور ما برقرار کرده است.

سرکوب وحشیانه کارگران و دیگر زحمتگشان، سرکوب قهر آمیز خواسته های بر حق خلقهای تحت ستم، زنان و دانشجویان و دیگر افشار خلقهای ما، زندان، شکنجه، ترور، اعدام و سنگسار، همه و همه تنها جلوه هایی از این سلطه جهانی و دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی را در کشور ما، به نمایش می گذارد. اما علیرغم تمامی این ددمنشی ها، جمهوری اسلامی با آن چنان موجی از مبارزه و مقاومت توده ها روبرو است که سردمداران آن: از خاتمی فریبکار گرفته تا خامنه ای جلا و حامیان آنان، دست در دست یکدیگر برای حفظ و بقای نظام، مجبوراند به جنایتکارانه ترین شیوه های سرکوبگرانه برای مقابله با مبارزات توده ها دست یابند. این حقایق، یک بار دیگر نشان می دهند که غلبه بر این شرایط و سرنگونی جمهوری اسلامی برای برقراری یک نظام دمکراتیک و انقلابی و رسیدن به سوسیالیسم - همانطور که تجارب جنبش انقلابی خلق کرد نشان داده است - جز از راه یک مبارزه مسلحانه طولانی امکانپذیر نمی باشد. مبارزه ای که هدف آن محو سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه داری وابسته بوده و در جریان آن تحقق حق تعیین سرنوشت خلق کرد و سایر خلقهای تحت ستم ما، تضمین می گردد.

در سالگرد روز کومه له، یکبار دیگر یاد تمامی رزمندگان انقلابی و صادق کومه له مانند کاک فواد سلطانی، را گرامی داشته و در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی دست شما را فشرده و برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.

برقرار باد اتحاد نیروهای مترقی و انقلابی!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

زنده باد مبارزات حق طلبانه خلق ها!

بهمن ماه ۱۳۸۱

* پیام فوق از سوی هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد و نروژ به برگزارکنندگان مراسم های بزرگداشت روز کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در این دو کشور، ابلاغ گردید.

مدیریت هالیبرتون بود. (همین شرکت در دوران شاه در دهه هفتاد نامش در همه جای خوزستان در رابطه با نفت مطرح بود. - مترجم) هالیبرتون شرکتی در بخش خدمات به صنعت نفت است که در ۱۳۰ کشور فعالیت داشته و حدود ۱۰۰ هزار نفر برایش کار می کنند و سرمایه ای نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار دارد. این کمپانی یکی از ۴۰۰ شرکت (انحصارات بزرگ - مترجم) خوشبختی است که معاملات زیادی با دیکتاتور میان مار انجام داد و سرمایه گذاری های زیادی در نیجریه به انجام رسانده است.

هم بوش دوم و هم چینی بخش مهمی از عمر حرفه ای خود را در آربستو (به زبان اسپانیایی یعنی دافع آتش) گذرانده اند. آربستو هرگز صاحب پول چندانی نشد، ولی از طرف سرمایه داران عربستان سعودی با دست و دل بازی حمایت شد. در میان سهامداران این شرکت یکی جیمز بت دوست خیلی نزدیک بوش اول که از طریق او پولهای دزدیده شده ستارگان خلیج فارس منجمله سلیم بن لادن - یکی از هفده برادر عثمان بن لادن - غسل تعمید می شود. تمام وزیران خارجه آمریکا از جنگ جهانی دوم تا کنون به جز دوتای آنها به صنعت نفت وصل بوده اند. یکی از دو وزیر خارجه، کالین پاول می باشد. او عضو کابینه دولتی است که هم رئیس جمهورش و معاون رئیس جمهور (جورج دبلیو بوش و دیک چینی) و مشاور امنیت ملی (کاندیلیسا رامیس) همه جزئی از صنعت نفت هستند. بنابراین همه آنهايي که در قدرت سهیم هستند قوانین بازی بودن اصل و منسب را می شناسند. آسیای مرکزی برای استراتژی نفتی واشنگتن در سطح جهان نقش حساسی بازی می کند. به همین اعتبار یک دولت "دوست" در افغانستان به رهبری شخصی که همیشه یقه و کت و شلوارش اتو شده و زبان انگلیسی را روان صحبت می کند نظیر حامد کرزای نیاز واشنگتن بود. هر چند که همه گروه ها و افرادی که دارای فکر مستقلى بوده و در اروپا تبعید و پناهنده هستند خود او را - که چیزی کمتر از یک طالبان نیست - وهمچنین وزرای او را که گروهی قاتل جبهه شمالی هستند به مسخره می گیرند.

حقیقت این است که رسانه های گروهی آمریکایی که خود بخشی از انحصارات بزرگ آمریکایی هستند در مورد تمام این ارتباطات و نقشه ها خفه خون گرفته اند.

غلام - آمریکا

گرامی باد دوم بهمن ماه (۲ ریبندان) سالروز اعلام جمهوری خودمختار کردستان توسط خلق مبارز کرد. ۲ ریبندان یادآور جلوه ای از سابقه درخشان مبارزاتی خلق دربندی ست که سالیان متمادی برای آزاد شدن و آزاد زیستن سلاح بر دوش گرفته و بر علیه سلطه امپریالیسم و سگان زنجیریش دلاورانه می جنگد!

روزگاری که

چنین امری "تمدن" نامیده می شود

مقاله ای از جان پیلگر - ۹ اکتبر ۲۰۰۱

برگردان به فارسی از: نادر ثانی

بدون شک حمله نظامی امریکا- بریتانیا به افغانستان از خط مرز مشخصی گذر کرده است. این حمله نخستین عملیات نظامی پس از پایان جنگ سرد است که کاملاً بدون بهانه تراشی های قانونی به انجام می رسد. در ضمن این حمله نخستین یورش در خلال این مدت است که در آن توده های خودی به شکلی مستقیم درگیر خطر شده و در معرض خطر قرار داده می شوند. بالاترین هدف این حملات به اسارت درآوردن یک رهبر افراطی، که اگر هم روی دهد نتیجه ای جز یک سیرک بازی جدید ندارد. و این همان حقیقتی است که امپریالیستهای مدرن و جیره خواران آن بر زبان نخواهند آورد. حقیقتی که توده های غرب که هم اکنون در معرض تبلیغات جهنمی همه جانبه قرار گرفته اند، حق دارند از آن آگاهی پیدا نمایند.

شاید تونی بلر نخست وزیر انگلستان بیش از هر رهبر این کشور پس از دوران صدارت آنتونی ایدن که در سال ۱۹۶۵ دستور حمله به مصر را صادر کرد به توضیحی در مورد خواسته های واقعی چنین حمله ای نزدیک شده باشد. بلر امروز ایفاگر نقش بسیار مهمی می باشد. او تنها خادم واشنگتن نیست. یاهو گوئیهای ویکتوریایی او، به طور نمونه سخنان غرای او در کنگره حزب کارگر، به خوبی نشان می دهد که بار دیگر در تلاش اند تا به سیاستهای امپریالیستی اعتبار بخشند. به سخنان این جنتلمن بمباران گر مسیحی در مورد مدینه فاضله وی، دنیای بهتری برای "گرسنگان، درهم ریختگان، آوارگان، ناتوانان، آنان که در حال گذران زندگی پر از نیاز و رنج در صحراهای شمال افریقا، در حصیرآبادهای نوار غزه و در کوهستانهای افغانستان" که اخیراً سرداده شده گوش دهید.

آیا این گفته ها شوخی هستند؟ به هیچوجه. فرانک فوردی در کتاب خود "ایدئولوژی نوین امپریالیسم *The New Ideology of Imperialism*" به یاد ما می آورد که مدت زمان زیادی از دورانی که "خواسته های معنوی امپریالیسم در دنیای غرب به ندرت مورد سوال قرار داده می شد" نگذشته است. او اضافه می کند: "رشد جهانی امپریالیسم و قدرتهای بزرگ غربی به شکل و با واژه های بدون تردید مثبتی که نمایانگر آن بودند که این نیروها کمک بسیار مهمی به تمدن بشری عطا نموده اند، جلوه گر می شدند." تنها زمانی که برای همگان آشکار شد که فاشیسم هم، با تمامی ایده های آن در مورد برتری نژادی و فرهنگی، شکلی از امپریالیسم است، این واژه از کتابهای درسی و از زبان روزمره خارج گردید. درست به همان شکلی که با آن سنت استالینیستی برخورد شده، دیگر چیزی به نام امپریالیسم موجود نبود!

زمانیکه جنگ سرد به پایان رسید موقعیت نوینی به وجود آمد. بحرانهای اقتصادی و سیاسی جهان سوم، که در کلیت خود از وجود امپریالیسم ناشی میشوند، به عنوان نمونه خونریزی جاری در خاورمیانه، حال می توانست برای جلوه خوب دادن به

امپریالیسم و تطهیر آن، حتی در مورد دوران سپری شده، مورد استفاده قرار گیرد. حتی اگر دیگر خود واژه امپریالیسم را نمی شد به کار گرفت، خیل روشنفکران دنیای غرب، محافظه کاران و لیبرالها، با شجاعت تمام گفته های بوش و بلر را، که برای نامیدن این پدیده از واژه زیبای "تمدن" استفاده می کنند، تقلید می نمایند. هم "برلوسکونی" نخست وزیر ایتالیا، و هم "هاوارد اوانس"، سردبیر سابق لیبرال روزنامه "ساندی تایمز" از این واژه- که اگر برای مقایسه آنان که بی تمدن بوده و عقب مانده اند و شاید بتوانند "ارزشهای" برتر دنیای غرب، بخصوص حقی را که از جانب پروردگار به غربی ها داده شده تا بخش بزرگی از کره زمین را به کنترل خود درآورده و چپاول نمایند، را به مصاف طلبند به کار نرود بدون مفهوم است- استفاده می نمایند. و این درست همان حق است که امروز در افغانستانی که به سختی جولانگاه این نیروها شده و گرسنگی بر آن حکمفرما شده است، افغانستانی که توده های بیگناه آن به قتل می رسند، به معرض نگاه ما درآورده شده است.

این امر که وسعت جنایات خشونت بار امپریالیستی دنیای غرب مورد انکار قرار می گیرد امر تازه ای نیست. از اشغال مصیبت بار ویتنام توسط ایالات متحده امریکا، همانند "ماموریت شرافتمندانه ای" که ایالات متحده امریکا "درگیر آن شده" و در آن "گیر کرده"، یاد می شد. اگر روزنامه نگاری دنیای غرب تنها یک هدف غیرقابل تغییر داشته است، این هدف چیزی جز کاهش دادن ابعاد مسئولیت و گناهان دنیای غرب به دلیل حملات اش به تمامی آنانی که در مقابل قدرت دنیای غرب ایستاده اند، نبوده است. جالب است که حملات کنونی به افغانستان در ابعاد بسیار بالایی با همان هواپیماهای بمب افکن "ب ۵۲" صورت می گیرد که در ۳۰ سال پیش بخش بزرگی از هندوچین را تخریب نمودند. حملاتی که تنها در کامبوج ۶۰۰۰۰۰ کشته به جای نهادند. حملاتی که همانگونه که "سی آی ای" بعداً اقرار نمود راه را برای کسب قدرت "پل پوت" هموار نمودند. به سخنان آنان که اخبار رامنشر می سازند گوش داده و بشنویید که چگونه بار دیگر عبارت "دی یگو گارسیا"، بدون اینکه در مورد آن توضیحی داده شود، به کار گرفته می شود. در یکی از حملات "کلینتون" به عراق یکی از خبرنگاران بی بی سی از "دیگو گارسیا" به عنوان جزیره ای "غیرمسکونی" در اقیانوس هند یاد نمود. سی سال پیش از آن دولت "ویلسون" در لندن برخلاف تمایل سازمان ملل عمل کرده و با مخفی کاری بسیار عظیمی تمامی ساکنان بومی این جزیره را مجبور به ترک این جزیره نمود. تا از آن جهت انبار کردن سلاحهای اتمی - که دیگر به کار گرفته نمی شوند- استفاده شود و همچنین به عنوان پایگاهی نظامی که هواپیماهای بمب افکن ایالات متحده امریکا از آن بتوانند جهت ماموریت در خاور میانه استفاده نمایند. تا وقتیکه که سرانجام ساکنان بومی این جزیره توانستند در دادگاهی حرف خود را به کرسی بنشانند تقریباً هیچ چیز در مورد خارج نمودن وحشیانه آنان از جزیره محل سکونتشان در رسانه های عمومی انگلستان درج نگردید. گویا در این زمینه حتی تقلیل گناه گنا هکار کافی نبود چرا که این حادثه به کلی با توطئه سکوت مواجه گردید.

آنچه که امروز با سکوت از کنار آن می گذرند، این واقعیت است که "جنگ برعلیه تروریسم" برای سلطه بخشیدن به سیاستی امپریالیستی مورد استفاده قرار گرفته است. این سیاست از جمله به این مفهوم است که: به رژیمهای فاسد و ضربه پذیر ناحیه قفقاز (آسیای مرکزی) هرچه بیشتر رشوه داده شده و بدینگونه تحت سلطه هرچه

پیام فدائی و خوانندگان

آلمان

ر-س-خ

با درودهای انقلابی

کارت ارسالی رسید. تعدادی از کتابهایی که خواسته بودید را به آدرسی که گفته بودید پست کردیم. لطفا ما را از دریافت آنها مطلع نمائید. در ضمن مبلغی که رفیق دیگرمان جهت بهای کتابهایی که برایش ارسال شده فرستاده بود دریافت شده است. موفق و پیروز باشید.

ایتالیا

ر-ا

با درودهای انقلابی

از پست نشریه به آدرس سابق تان متاسفیم از این به بعد نشریات به آدرس جدیدی که فرستاده اید پست خواهد شد. موفق و پیروز باشید.

دانمارک

ر-ا-ق

با درودهای انقلابی

به این وسیله دریافت مبلغ ۵۰ پوند جهت ارسال نشریات سازمان را به اطلاعتان می رسانیم. با تشکر از احساس مسئولیت تان و به امید پیروزی.

هند

دوست گرمای ب

با سلامهای مبارزاتی

همانطور که قبلا هم به اطلاع تان رساندیم تعدد تأییدیه سازمانهای سیاسی مختلف کمکی به پیشرفت پرونده شما نمی کند. بنابراین از اینکه نمی توانیم در این مورد کمکی به حل مشکلات شما بکنیم متاسفیم.

خوانندگان مبارز "پیام فدایی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن، ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هودارانش متکی باشد.

بیشتری قرار میگیرند. چنین امری از اهمیت اساسی برای گسترش بخشیدن هرچه بیشتر علائق نفتی ایالات متحده امریکا در اطراف دریای مازندران برخوردار است و به ناتو این امکان را می دهد تا به هدف استراتژیک این مرحله خود که اشغال مقدونیه می باشد دست یابد همچنین "سازمان تجارت بین المللی" مورد استفاده قرار گیرد تا بدینگونه سرعت بیشتری به پروسه از بین بردن قوانین ناچیز موجود در تجارت بین المللی بخشیده شود. توجه داشته باشید که اکنون به عناصری در "اقتصاد جهانی" چه جلوه ای داده میشود. همان طور که پیش از این به وسیله بخش بزرگی از توده های غیر خوش بین مورد نقد قرار می گرفتند. به راستی زمانی که بلر در هفته گذشته توده های محروم را دعوت کرد تا "به بازارهای ما همانگونه که خود ما تجارت آزادی را که آنقدر به آن علاقمند بوده و در موردش صحبت می کنیم، دست یابند" چه منظوری داشت؟ گویا بلر به این گونه می خواهد نشان دهد که عدم رضایت و خشم کشورهای در حال توسعه، عدم رضایت و خشمی که حاصل "احساس آنها از انزوایی اجباری است که به آن دچار شده اند" را درک می کند. بنابراین همزمان با این واقعیت که بمبها بر زمین فرود می آیند، فقرا دعوت می شوند تا حاصل "بیشتری" از خوان امپریالیسم ببرند و این حاصل "بیشتر" به آن مفهوم است که خصوصی سازی ها بیشتر شده، انطباق ساختمان بندی اجتماعی بیشتر شده، ثروتهای این کشورها مورد غارت بیشتری قرار گرفته و گمرک حفاظتی موجود در این کشورها هرچه بیشتر از میان برداشته می شود.

دیروز "پاتریشیا هویت"، وزیر تجارت انگلستان، از سازمانهای داوطلب کمکهای بین المللی دعوت به شرکت در نشستی نمود تا اعلام نماید که "پس از ۱۱ سپتامبر منطق بسیار محکمی وجود داد" تا کشورهای فقیر را دعوت به "لیبرال سازی هرچه بیشتر تجارت بین المللی" نمود. بگذارید تا در اینجا نمونه ای از این امر را بیاورم. آنچه که به اشتباه وزارت رشد بلر نامیده شده است در حال حاضر از فعالیت بسیار گسترده ای برای خصوصی سازی در "غنا" حمایت می کند، سیاستی که سود بسیاری برای شرکتهای بزرگ انگلیسی که برای اعمال هژمونی خود بر آبهای این کشور با هم رقابت می کنند، در بردارد.

در پشت این مانورها حقایق واقعی موجود هستند. "ادوارد گالیانو"، که مهارت بسیاری در به نیشخند گرفتن تلخ دارد، چند روز پیش در مقاله ای نوشت: "تروریسم مستقیم بنیادگرایان مذهبی و تروریسم تکنولوژی در اوج بنیادگرایان بازار، تروریسم بی چاره گان و تروریسم قدرتمندان، تروریسم دیوانگان از بند فرار کرده و تروریسم افراد ماهر و در او نیفورم، تشابه بسیار دارند. هر دو ارزش بسیار ناچیزی به جان انسانها می دهند، آنان عامل قتل بیش از ۵۰۰۰ نفر را، افرادی را که در زیر برجهای دوقلویی که در هم ریخت و بیش از ۲۰۰۰۰۰ گواتمالایی که بدون وجود خبرنگاران تلویزیون در نزدیکی آنان به قتل رسیدند و رسانه های عمومی کوچکترین اهمیتی به آنان ندادند، می باشند. اما گواتمالایی ها به وسیله مسلمانان فئاتیک به قتل نرسیدند، عامل قتل آن ارتشی تروریستی است که ایده ها، پول و اسلحه های خود را از چندین دولت پاپی امریکایی گرفته است. "بوش و بلر می گویند که "ما از حمایت توده های جهانی برخوردار هستیم". نه، این گفته واقعیت ندارد. آنان از حمایت توده های جهانی برخوردار نیستند. حمایتی که آنان از آن برخوردار هستند حمایت قدرتمندان جهانی است. سخنان جنگ افروزانه بلر، همگام با سخنان توده های مضطرب نیست. توده های جهانی به آرامی در حال آن هستند که وسعت بنیادگرایی غربی را دریابند. اشتباهی که قدرتمندان می کنند آن است که آنان تصور می کنند که توده ها در اخلاق دوگانه، رنگ و ریا و تزویر آنان اشتراک دارند. واقعیت این گونه نیست. بوش، بلر و هوچی گران زنجیری آنان به وسیله صدور دستور قتل توده های بیگناه در افغانستان جایگاه خود را در همان سطح اخلاقی مستقر می کنند که اسامه بن لادن در آن جای دارد. اختلاف بین این دو گروه تنها در این واقعیت است که جنایت گروه نخست به روشنی به اثبات رسیده است.

مرگ بر جنگ های امپریالیستی

مارکسیسم به زبان مارکس

(واژه نامه) (۲)

تهیه و تنظیم از: ا. بهرنگ



افزایش اجاره بهای آن زمین، خواهد شد. چنانکه مثلا، با پیدایش راه آهن، کشتی ی بخار و غیره، افزایش عظیمی در اجاره بهای معادن ذغال، به وجود آمد."

"اجاره بهای زمین، با مبارزه و کشمکش میان مستاجر و مالک، معین می گردد. در سرتاسر گستره ی اقتصاد سیاسی، رویارویی خصمانه ی منافع؛ مبارزه و کشمکش، به عنوان اساس و مبنای نظام اجتماعی ی جامعه، بازشناخته شده است." (هر دو نقل قول از: "دست نوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴")

"اساسا هر جا چیزی به نام اجاره بها وجود داشته باشد، اجاره بهای تفاضلی یا متغیر (Differential Rent) نیز در همه حال وجود خواهد داشت، و این اجاره بهای متغیر مبتنی بر همان قوانینی است که اجاره بهای زمین های زراعی را تعیین می کنند."

"هرچه سرمایه ی بیشتری در زمین سرمایه گذاری گردد، و هر اندازه کشاورزی و تمدن به طور عام در یک کشور توسعه یافته باشد، به همان اندازه نیز اجاره بهای زمین بر حسب هکتار، و در کل، افزایش پیدا می کند و باج پرداخت شده از سوی جامعه به صاحبان بزرگ زمین به شکل اضافه سود (Surplus-Profit)، افزایش می یابد، [البته] مادام که انواع زمین ها [خاک ها] پس از شروع بهره برداری زراعی از آنها، همچنان قادر به ادامه ی رقابت با یکدیگر باشند." (هر دو نقل قول از: سرمایه، جلد ۳)

"اجاره بها از همان روابط و مناسبات اجتماعی ناشی می شود که بر اساس آن، استثمار تدوام می یابد. اجاره بها نمی تواند از ذات و طبیعت خود زمین نشأت گرفته باشد چرا که دارای موجودیتی کم و بیش ثابت و کم و بیش بادوام، می باشد. بنابراین، اجاره بها از جامعه [و مناسبات اجتماعی] منتج می گردد، و نه از خود خاک." (فقر فلسفه)

"در نتیجه و تحت تاثیر روند توسعه ی صنعتی، اجاره بهای زمین، به طور مستقیم و دایمی افزایش می یابد. با این وصف، همان طور که قبلا مشاهده کردیم، سرانجام زمانی فرا می رسد که مالکیت زمین نیز، همچون سایر اشکال مالکیت، اجبارا به درون جرگه ی سرمایه ای سودآور و خود-باز-آفرین، سوق پیدا می کند - و این امر، در حقیقت، از همان توسعه ی صنعتی ناشی می شود." (دست نوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴)

ابزار و ادوات کار (Instruments Of Labour) : "بکارگیری و ساخت ابزار کار - هرچند در میان برخی حیوانات مشخص نیز به طور بالقوه و نطفه ای موجود می باشد - [اما] صفت مشخصه و خصیصه ی ویژه ی روند کار [و عملکرد] انسانی است." (سرمایه، جلد ۱)

"ابزار و ادوات کار، شیء یا مجموعه ی مرکبی از اشیاء هستند که عامل کار [یعنی کارگر] آن (ها) را بین خود و موضوع کار خویش واسطه قرار می دهد و این شیء یا اشیاء، فعالیت عملی او را به اجرا درآورده و منتقل می سازند. او خواص مکانیکی، فیزیکی و شیمیایی برخی از مواد را به کار می گیرد تا برخی دیگر از مواد را، جهت انجام مقاصد خویش، تابع [کار و عمل] خود سازد." (سرمایه، جلد ۱)

"ابزار و ادوات کار، نه تنها معیاری برای سنجش میزان تکامل نیروی کار انسان بلکه همچنین، شاخص [های] شرایط اجتماعی ای هستند که تحت آن، کار انسان به انجام می رسد." (سرمایه، جلد ۱)

"این، نه عامل کار [یعنی کارگر] است که ابزار و ادوات کار را به خدمت می گیرد، بلکه ابزار و ادوات کار است که عامل کار را به خدمت وامی دارد." (سرمایه، جلد ۱)

"چنانچه تمامی شرایط و عوامل را در اینجا یکسان فرض کنیم، در این صورت، میزان تعیین (Fixity) سرمایه ی متعین (Fixed Capital) [یعنی ادوات کار؛ به عنوان بخشی از کل سرمایه ی ثابت] با توجه به میزان دوام آنها، افزایش می یابد. در واقع، دوام ابزار کار، آن عامل تعیین کننده ای است که میزان اختلاف موجود بین ارزش سرمایه ای نهفته در ادوات کار، و آن بخش از ارزش این ادوات که در جریان استمرار کار به محصول منتقل می گردد را، رقم می زند. هر قدر این انتقال ارزش آهسته تر انجام پذیرد، و در عین حال، هر قدر ادوات کار، ارزش [موجود در] خود را آهسته تر از دست دهند، [حجم] سرمایه ی متعین بزرگتر، و تفاوت میان سرمایه ای که در روند تولید به کار گرفته شده و سرمایه ای که در همین روند مصرف گردیده است نیز، بیشتر خواهد بود. به مجرد از بین رفتن این تفاوت، ادوات کار سودمندی خود را از دست داده، و همراه با از دست دادن ارزش مصرف خود، [اصولا] ارزش خود را نیز، از دست می دهند و دیگر، ناقل ارزش محسوب نمی گردند." (سرمایه، جلد ۲)

اجاره بها (Rent) : "... هر نوع اختراع جدید، هر گونه کاربرد تازه در ساخت مواد خامی که تاکنون بی استفاده مانده و یا کمتر مورد استفاده قرار گرفته اند، موجب

اجاره بهای ارضی (Ground Rent) : "... مزرعه داران سرمایه دار (Capitalist Farmer) در ازای برخورداری از حق سرمایه گذاری سرمایه شان در

نحوه ی خاص ارضاء آنهاست.

(۲) هر کجا درک و تایید حسی ی [یک احساس] به منزله ی رفع مستقیم موضوع [مورد نظر] در شکل مستقل آن، باشد (مثلا به هنگام رفع گرسنگی یا تشنگی، و یا پرداختن به موضوع و ...) این می شود [نحوه ی] درک و احساس آن موضوع.

(۳) مادام که [وجود] انسان، و لذا احساسات و غیره ی او، انسانی است، درک و احساس [این یا آن] موضوع از جانب فردی دیگر، درست مثل ارضاء خود آدمی ست.

(۴) فقط از طریق صنعت پیشرفته - یعنی از طریق وساطت مالکیت خصوصی - است که جوهر هستی شناسانه ی شور و شوق و عواطف بشری، در تمامیت و انسانیت خود، پا به عرصه ی وجود می گذارد؛ لذا، علم و آگاهی نسبت به انسان، خود، محصول فعالیت عملی ی خود انسان، است.

(۵) مفهوم مالکیت خصوصی - جدا از بیگانگی اش - یعنی وجود موضوعاتی حیاتی برای انسان، چه به شکل موضوعی لذت بخش و تفریحی، و چه به صورت موضوعی برای کار و فعالیت. (دستنوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴)

اختراع (Invention): "اختراعات، زمان کار ضروری را، تقلیل می دهند."

"صاحب کارگاه تولیدی ای که اختراع جدیدی را، پیش از آن که [استفاده از آن اختراع] عمومیت پیدا کند به کار می گیرد، کالای خود را از رقبای خویش ارزان تر می فروشد، اما در همان حال، این کالا را بیش از ارزش منفرد آن، به فروش می رساند؛ یعنی این که، کارآیی مشخصا برتر کاری که او به این شکل به عنوان کار اضافه (Surplus Labour) به خدمت گرفته است را، برداشت می کند. به این ترتیب، وی برای خود نوعی سود اضافه (Surplus Profit) تامین می کند." (هر دو نقل قول از: سرمایه، جلد ۳)

اخلاقیات اقتصاد سیاسی (Ethics Of Political Economy): "... کدام

را باید باور کرد؛ اقتصاد سیاسی را، یا اخلاقیات [آن] را؟ اخلاقیات اقتصاد سیاسی از تملک، از کار، و از اقتصادی فکر و عمل کردن [صرفه جویی و قناعت پیشه گی] سخن می گوید. حال آن که، اقتصاد سیاسی به من وعده ی ارضاء نیازهایم را می دهد. [از سوی دیگر] اقتصاد سیاسی ی اخلاقیات از غنای خاطر، از وجدان آسوده، از فضیلت و غیره، دم می زند. ولی اگر من زنده نمانم چگونه می توانم با فضیلت زندگی کنم؟ و اگر شعوری بیدار نداشته باشم، چگونه می توانم دارای وجدانی آسوده، باشم؟ [در واقع] این در ذات و سرشت خود بیگانگی ست، که هر یک از این دو قلمرو معیارهایی متفاوت و متناقض با دیگری، به من ارائه می دهند - یکی معیار اخلاقی، و دیگری معیار اقتصاد سیاسی؛ چرا که هر یک از این دو، نوعی مشخص از بیگانگی ی انسان، می باشند. (دستنوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴)

این حوزه از تولید، در موعد مقرر و توافق شده در قرارداد، مبلغ معینی را برای مدتی معین، به صاحب زمین (Landowner) ... پرداخت می کنند، مثلا به طور سالانه (درست همان طور که یک گیرنده ی وام، در ازای دریافت سرمایه ی پولی، بهره ی معینی را به وام دهنده پرداخت می کند). این مبلغ از پول، اجاره بهای ارضی نام دارد، صرف نظر از اینکه این پول بابت زمین زراعی، ساختمان سازی، استخراج معدن، شیلات یا درختان جنگلی و غیره، پرداخت شده باشد... بنابراین، اجاره بهای ارضی، در اینجا آن شکلی است که در آن، مالکیت بر زمین به نحوی اقتصادی متبلور می گردد؛ یعنی اینکه، ارزش تولید می کند."

"توام با توسعه ی اجتماعی ی جامعه در نتیجه ی کل کار اجتماعی، میزان اجاره بهای زمین (و با آن، میزان ارزش زمین) نیز، افزایش می یابد."

"ویژگی ی منحصر بفرد اجاره بهای ارضی، آن است که، توام با شرایطی که در آن محصولات زراعی به مثابه ارزش (کالا) توسعه می یابند، و نیز، توام با شرایطی که در آن ارزش این محصولات متحقق می گردد، قدرت مالکیت ارضی نیز، در تصاحب بخشی از این گونه از ارزش [یعنی ارزش محصولات زراعی] که بدون نقش و فعالیت او [یعنی مالکیت ارضی] تولید شده است، افزایش می یابد و به این ترتیب، سهم هر چه بیشتری از ارزش اضافه [تولید شده در جامعه] به سمت اجاره بهای ارضی، منتقل می گردد." (هر سه نقل قول از: سرمایه، جلد ۳)

"این که، طبق اصول اقتصاد سیاسی، صاحب خانه به رفاه و آسایش جامعه علاقه مند است، به این معناست که او به رشد جمعیت، به رشد تولید، به رشد نیازهای جامعه - و به طور خلاصه، به رشد ثروت - علاقه مند است. و این رشد ثروت، همان طور که پیش از این دیدیم، دقیقا مساوی است با رشد فقر و بندگی [در جامعه]. رابطه ی میان افزایش اجاره بهای خانه و رشد فقر و بدبختی، گواهی است بر این گونه از علاقه [و هم و غم] صاحب خانه نسبت به جامعه. چرا که با ترقی و افزایش اجاره بهای خانه، اجاره بهای زمین؛ یعنی منفعتی که از قطعه زمینی که خانه بر آن بنا گردیده حاصل می گردد، نیز ترقی پیدا کرده و افزایش می یابد." (دستنوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴)

احساسات (Feelings): اگر احساسات انسان، عواطف او و غیره، نه صرفا پدیده هایی انسان شناسانه به مفهوم محدود آن، بلکه درک و حس واقعا هستی شناسانه ی بودن (از طبیعت بودن) باشند، [و] اگر این احساسات و ... تنها به این دلیل به طور واقعی درک و احساس می شوند که موضوع آنها موجودیتی ملموس و محسوس دارد، آن گاه بدیهی و روشن خواهد بود که:

(۱) آنها [یعنی احساسات و ...] به هیچ وجه صرفا یک شیوه از درک و بیان ندارند بلکه خصوصیت ویژه ی وجود آنها؛ ویژگی ی خاص هستی شان، از نحوه ی خاص درک و احساس آنها، نشات می گیرد. [به عبارتی] شکل وجودی موضوع این احساسات، [همانا]

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

بی‌ثباتی رژیم از زبان CIA

* رئیس سازمان جاسوسی امریکا (سیا) اعلام کرد: وضعیت امنیتی رژیم ایران بطور فزاینده‌ای شکننده می‌باشد.

گسترش توانین ضدپناهندگی

* ۱۶ کشور اروپائی جهت جلوگیری از ورود پناهجویان به کشورهايشان مقررات انگشت نگاری و ثبت اطلاعات پناهجویان را اجباری ساختند.

انحلال رسمی یوگسلاوی

* پارلمان یوگسلاوی انحلال این کشور را تصویب کرد تا شرایط جهت برقراری اتحاد بین دو کشور صربستان و مونتنگرو و ایجاد کشور جدید و واحدی آماده شود.

رسوایی دولت "تونی بلر"

* دولت بریتانیا جهت توجیه حمله به عراق مبادرت به انتشار یک پرونده ۱۹ صفحه‌ای نمود و این پرونده را حاصل تحقیقات سازمان جاسوسی خود (ام ای ۶) قلمداد کرد. بدنبال این اقدام خیلی زود روشن شد که این گزارش نه تنها حاصل فعالیت‌های سازمان جاسوسی (ام ای ۶) نمی‌باشد بلکه اکتباسی است از تز دانشگاهی یک محقق امریکائی. این رسوایی بار دیگر پرده از تلاش‌های مذبوحانه دولت بلر جهت توجیه حمله به عراق برداشت.

ساحل عاج و نیروهای نظامی فرانسه

* بدنبال تصمیم دولت ساحل عاج مبنی بر فسخ قرارداد صلح پاریس که با میانجیگری دولت فرانسه بوسیله دولت و نیروهای اپوزیسیون امضا شده بود، دولت فرانسه تهدید کرد که نیروهایش را از این کشور خارج می‌سازد. لازم به یادآوری است که فرانسه حدود بیست هزار نیروی نظامی در این کشور دارد.

تصحیح و پوش

در شماره قبلی "پیام فدایی"، شماره زیرنویس‌های یکی از مقالات، در خود متن مقاله، از قلم افتاده بود که بدین وسیله، ضمن پوشش، محل قرار گرفتن این شماره‌ها را به قرار زیر به اطلاع تان می‌رسانیم:
شماره (۱)، صفحه ۸، ستون دوم، آخر پاراگراف.
شماره (۲)، همان صفحه، ستون سوم، سطر هفتم، پس از کلمه "نموده‌اند". شماره (۳)، همان صفحه، همان ستون، ابتدای سطر سیزدهم، پس از کلمه "است".

از میان اخبار :

کارگران نساج خیابان را مسدود ساختند

* ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی رحیم زاده اصفهان در اعتراض به تعویق ۶ ماهه دستمزدشان در مقابل در کارخانه دست به یک تجمع اعتراضی زدند و چندین ساعت خیابان روبروی کارخانه را مسدود ساختند.

حرکت اعتراضی کارگران در تبریز

* کارگران کارخانه نختاب فروزان تبریز ضمن تجمع در محل کارخانه به عدم پرداخت حقوقشان در شش ماه گذشته، اعتراض نمودند.

تجمع کارگران در استان خراسان

* کارگران کارخانه الیاف و اسفنج شیروان خراسان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در مقابل در کارخانه دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

اعتراض بر علیه توانین ضدکارگری

* نشریه "کار و کارگر" ۲۰ بهمن نوشت که کارگران شهرستان ساوه به طرح خروج کارگاه‌های ۱۰ نفره از شمول قانون کار اعتراض نمودند.

افزایش هرچه بیشتر بدهی خارجی

* در شرایطی که بنا به گفته مسئولین جمهوری اسلامی حجم بدهی‌های خارجی رژیم سر به ۸۷ میلیارد دلار می‌زند باز هم در چهارچوب بررسی بودجه سال ۸۲ مجلس، رژیم به دولت خاتمی اجازه داده است که ۶/۹ میلیارد دلار دیگر به صورت فاینانس از منابع خارجی استفاده نماید.

درگیری مسلحانه در کرمانشاه

* کیهان ۱۵ بهمن ماه گزارش داد که طی یک درگیری مسلحانه در کرمانشاه چهار تن از ماموران حفاظت منابع طبیعی در این استان کشته شدند.

سیل کالاهای وارداتی از آلمان

* به گزارش اداره گمرک کشور، در سال گذشته آلمان در صدر صادر کنندگان کالا به ایران قرار داشته است. صادرات آلمان به ایران در این سال حدود ۳۱۷ میلیارد تومان برآورد شده است.



دژخیمان جمهوری اسلامی ساسان آل کنعان را به دار آویختند!

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در تداوم سیاست‌های سرکوبگرانه اش جهت گسترش فضای رعب و وحشت در سطح جامعه، یکی دیگر از جوانان مبارز شهر سنندج را اعدام نمود.

ساسان آل کنعان که در سحر گاه ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ در شهر سنندج به دار آویخته شد، در شهریور ماه امسال در جریان یک تظاهرات ضد حکومتی به همراه تعداد دیگری از جوانان سنندج دستگیر شده بود. در پیداد گاه‌های رژیم تعدادی از این جوانان به حبس‌های طولی‌المدت، و ساسان به اعدام محکوم شد. بنا به گزارشات منتشر شده، خطر اعدام جان تعداد دیگری از دستگیر شدگان اعتراضات مردمی سالهای اخیر در سنندج را تهدید می‌کند.

جمهوری اسلامی که به حق رژیم دار و شکنجه‌ناמיד می‌شود علیرغم همه تلاش‌هایی که در جهت تخفیف حکم اعدام ساسان از سوی خانواده و دوستان اش در داخل و خارج از کشور انجام شد باز هم به اجرای حکم وحشیانه خود تاکید نموده و بار دیگر نشان داد که جهت تحقق اهداف پلیداش از توسل به هیچ جنایتی دریغ نمی‌ورزد.

در شرایطی که جوانان کشور به خاطر پخش اعلامیه، خواندن کتاب و یا شرکت در تظاهرات آرام سیاسی چنین وحشیانه سرکوب می‌شوند، مردم به عین مفهوم واقعی اصلاحات ادعایی دولت خاتمی را دریافته و به درک این واقعیت می‌رسند که جمهوری اسلامی فاقد هرگونه امکان و پتانسیل اصلاح بوده و آزادی و دمکراسی و اصلاح واقعی در وضع زندگی آنها تنها در بستر رشد و گسترش انقلاب و سرنگونی قهرآمیز این رژیم ددمنش امکان پذیر است.

گرامی باد خاطره ساسان آل کنعان و همه شهدای به

خون خفته خلق!

سرتگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری

اسلامی!

زنده باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدایی خلق ایران

اول اسفند ۱۳۸۱

پای درد دل کارگران از میان مطبوعات رژیم

• کارگران "نختاب" فیروزان تبریز: با طناب خصوصی سازی دار می زندند؟!

نختاب فیروزان تولید کننده انواع نخ و حوله در سال ۷۹ با ۳۰۰ کارگر توسط بانک صنعت و معدن از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شد، که از همان ماههای اول در پرداخت حقوق و مزایای کارگران با مشکل روبرو میشود. این واحد دو سالی است که دچار بحران مالی شده و علاوه بر کمبود مواد اولیه، حقوق کارگران پرداخت نشده و قادر نیست که بدهی هایش را به اداره برق، پنبه فرش و بانک پرداخت نماید. کارگران این کارخانه می پرسند: کجایند آن مسئولین اصلاح طلب مردم سالار که به محض بسته شدن یک روزنامه به اصطلاح افشاگر اشک تمساح می ریزند ولی در قبال تعطیلی هزاران کارخانه و بیکار شدن کارگران مظلوم عکس العملی از خود نشان نمی دهند. کارگران می گویند: تا بحال به استانداری، فرمانداری، اداره کار، نیروی انتظامی چندین بار بوسیله نامه و حضوری مراجعه کرده ایم ولی متأسفانه مشکل ما نه تنها حل نشده و نمی شود بلکه حادثه هم شده است. اگر مسئولین در جهت رفع بحران کارخانه و مشکل کارگران قدمی برندارند باید منتظر فوران آتش فشان خشم کارگران باشیم.

کارگر دیگری افزود: عامل بحران کارخانه، خصوصی سازی است. قبل از خصوصی سازی مواد اولیه مرتب به کارخانه می رسید و حقوق و مزایای کارگران مرتب پرداخت می شد در حالیکه بعد از خصوصی سازی کارخانه دچار بحران شده است. باید کارخانه ها به افراد متخصص و با مدیریت کاردان واگذار شود نه به یک بازاری بی سواد. وی افزود: وضعیت فعلی کارخانه کاملاً بحرانی است و اگر این روند ادامه یابد در آینده نزدیک موجب تعطیلی کارخانه و بیکار شدن ۳۰۰ کارگر خواهد شد.

کارگر دیگری افزود: با توجه به اینکه اکثر نهادها از صاحبان کارخانه ها حمایت می کنند کارخانه ما هم از این نوع می باشد باعث گردیده کارگران از عملکرد نهادهای نظام دلسرد شوند و اگر روند به این ترتیب پیش برود کارگران از عملکرد نظام جمهوری اسلامی بدبین خواهند شد. وی افزود: این بدبختی ها و بحران کارخانه همه ثمره خصوصی سازی است که از بی برنامه ریزی و (روش) غیر کارشناسانه مقامات در واگذاری واحدهای تولیدی به

بخش خصوصی می باشد که موجب هلاک شدن کارگران گردیده.

کارگر دیگری اضافه می کند که: جمعی از کارگران ما با تصویب کمیته استانی مشمول آئین نامه بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان آور شده اند. وی گفت: متأسفانه بدلیل بدهی سنگین کارخانه بابت حق بیمه کارگران و سایر مسائل علی الخصوص عدم همکاری مدیریت به صورت راکد مانده است که بایستی برنامه و اندیشه ای در این خصوص بشود تا کارگران با آسودگی خاطر بازنشسته شوند.

(کارو کارگر، شماره ۳۴۰۴)

• تکلیف نساجی تجارت اصفهان چیست؟

واگذاری کارخانه نساجی تجارت به بخش خصوصی و عدم راه اندازی آن و نپرداختن حقوق کارگران موجب وضعیت ناگوار کارگران این کارخانه شده است.

قائم مقام دبیر اجرایی خانه کارگر اصفهان، علیرضا شاکرین: کارخانه نساجی در واقع زیر نظر بانک تجارت بوده است و بانک تجارت این کارخانه را به شرکت شاهد واگذار کرده است. شرکت شاهد با تغییر ساختار و جابجائی در مهرماه ۷۶ کارخانه را متوقف کرد. و کارگران زیر پوشش بیمه بیکاری رفتند و برنامه ریزی و جابجایی و زدن واحد جدید را در محله مرغ در کنار جاده راه آهن شروع کردند. کارخانه نساجی تجارت در آستانه راه اندازی در اسفند ماه ۸۰ کارخانه را به بخش خصوصی واگذار کرد و توسط آقای صدریان خریداری شد. این بخش در ابتدای امر به جای اینکه پرداخت حقوق کارگران را انجام دهد وضعیت را حادثه کرده است. قابل ذکر است کارگری که ۲ ماه حقوق نگرفته بود حالا ۵ ماه بدون حقوق زندگی میکند. این بخش خصوصی اقدام مؤثری در جهت تکمیل و راه اندازی کارخانه انجام نداده و بحران کارگری را تشدید کرده است.

شایان ذکر است کارکنان این واحد ۵ سال است که در سرگردانی و شرایط سختی قرار دارند و به مدت ۴ سال از بیمه بیکاری استفاده کرده اند و بیمه بیکاری حدود نیمی از حقوق کارگران را پرداخت کرده و کارگری که حتی ۱۰۰ درصد حقوق اش به هیچ عنوان جوابگوی زندگی

نخواهد بود، حال چطور با ۵۵ درصد زندگی خود را سپری کند؟

• "دوک نخ" های ابهری از مشکلات خود می گویند

جمعی از کارگران شرکت تولیدی دوک نخ واقع در ابهر و خرم دره با ارسال نامه ای ضمن تشریح مشکلات خود، خواهان رسیدگی مسئولان شده اند. در نامه این کارگران آمده است: دو ماه است که حقوق نگرفته ایم، یکسال است که پول غذا نداده اند، و سه سال می باشد که طرح طبقه بندی مشاغل در این شرکت راکد مانده است و یکسال است که لباس و کفش ایمنی و شیر پاستوریزه قطع گردیده است.

(کارو کارگر شماره ۳۴۱۱)

• رکود و تعطیلی کارخانه های کرمانشاه

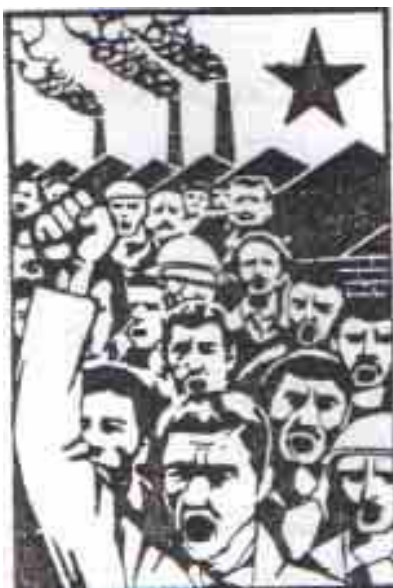
تجمع اعتراض آمیز کارگران بیکار شده کارخانجات نساجی غرب برای چندمین بار بدون حصول نتیجه در محل استانداری کرمانشاه برگزار شد.

این کارخانه که جمعیتی بالغ بر ۸۰۰ نفر کارگر در آن به تولید نخ اشتغال داشتند روزگاری یکی از فعال ترین کارخانجات و بزرگترین واحد تولیدی غرب کشور بود که امروز بعلت مشکلات ناشی از مصوبات مجلس شورای اسلامی، کمبود نقدینگی، آشفتگی بازار پنبه، بدهی های دولتی و بدهی های معوقه به کارگران در رکود کامل به سر می برد و با کمال تأسف علیرغم تلاش های انجام شده از سوی مسئولین و اقدامات کارگران در قالب تجمعات اعتراض آمیز در مقابل کارخانه، دفتر امام جمعه و استانداری هیچ نتیجه ای حاصل نشده و با آغاز سال تحصیلی جدید در حالیکه کارگران و خانواده های آنان در وضعیت بسیار بد معیشتی به سر می برند مشکلات خانوادگی و عدم پرداخت دستمزد بیش از ۵ ماه از یک طرف، قطع برق و تعطیلی شرکت از طرف دیگر نگرانی عجیبی را در بین کارگران بوجود آورده بطوریکه ناامیدی و یأس گریبان آنان را فشار داده ... به راستی اگر این واحد قادر به فعالیت هست چرا مسئولان این واحد را بلا تکلیف نگه داشته اند آیا منتظرند این واحد نیز چون پشم بافی

اسم این شرکت نیز عوض شده. مثلا قسمتی از آن را در زمانی نه چندان دور به شرکت گلفام نامگذاری کرده بود. القصه علیرغم تمام ممانعت ها و مخالفت ها آنچه که چند سال قبل پیران در خشت خام دیده بودند جوانان در آینه دیدند و مدیریت شرکت مذکور طی روزهای گذشته اعلامیه انحلال شرکت را با شہامت هرچه تمامتر در محل ورودی ویرانه ببخشید کارخانه نصب کرده است. و خط بطلانی بر تمامی مفروضات از جمله "تغییر ساختار" تعدیل و غیره کشیده است.

کارجالب دیگری که مدیریت این شرکت اخیرا انجام داده اعلام آدرس دفتر مرکزی کارخانه در تهران است که براساس این امر به هیچ نام و درخواستی در سمنان رسیدگی نمی شود. و صد البته این عمل نیز از شگردهای کم نظیر مدیریت است که دودش فقط به چشم کم سوی کارگران خواهد رفت چرا که طلب کارانی مانند تامین اجتماعی و دارائی و غیره در این خصوص با مشکل چندانی مواجه نخواهند شد. و اما غرض از نگارش این سطور آن بود که شنیدم عده ای از کارگران که سمت نمایندگی دیگران را طی سالهای گذشته در دفاع از حقوق حقه کارگری برعهده داشتند با تنظیم متن تقدیر و تشکری خواستار چاپ آن در روزنامه شده تا بدینوسیله قدردانی خود را از کلیه مسئولین و دست اندر کاران انحلال این شرکت اعلام کنند چرا به گفته عقلا "مرگ یکبار و شیون هم یکبار" اما طفلی کارگران وقتی مطلع شدند چاپ مطلب تقدیر و تشکر در روزنامه به منزله آگهی تلقی شده و مستلزم پرداخت هزینه است از درخواست خود منصرف شدند. و لذا بنده در قالب این سطور مراتب قدردانی این عزیزان را به کلیه دست اندرکاران اعلام کرده و می گویم دست مریزاد!!!

(کارو کارگر، شماره ۳۴۱۲)



کارگران شرکت چینی گیلان با تجمع در مقابل استانداری گیلان خواستار توجه بیشتر مسئولین به حل معضلات این شرکت و پرداخت حقوق معوقه خود شدند. ۵۳۰ نفر از پرسنل این شرکت بیش از ۸ ماه است که حقوق دریافت ننموده اند. کارگران تجمع کننده در مقابل استانداری گیلان با اشاره به اینکه مواد اولیه و مواد مورد نیاز این شرکت در داخل کشور تأمین می شود و تولیدات این شرکت نیز همیشه بازار فروش مناسبی داشته است می گویند کارفرما با پیش کشیدن مشکل نقدینگی بیش از ۸ ماه است که از پرداخت حقوق کارگران خودداری نموده است. و کارگران با مراجعه به تمامی مسئولین ذی ربط، علیرغم وعده های متعدد آنان از جمله دادن ۲۰۰ هزار تومان وام به هر کارگر، تاکنون به هیچ یک از وعده های توسط مسئولین عمل نشده است.

یکی از نگهبانان این شرکت می گوید: از اوایل فروردین ماه امسال قرار بود حدود ۲۰۰ میلیون تومان وام از طرف مؤسسه امین به شرکت داده شود، که تاکنون پرداخت نگردیده است. با توجه به اینکه بیش از ۱۸۰ نفر از کارگران این شرکت مشمول قانون بازنشستگی و کارهای سخت و زبان آور می باشند، با راه اندازی و شروع به کار شرکت در صورت توجه مسئولین به مشکل نقدینگی آن، این شرکت قادر است با تولید مناسب از این رکود و بحران خارج شود و کارگران و خانواده هایشان را از نگرانی و بلاتکلیفی نجات دهد.

محمد یعقوبی دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان نیز در رابطه با وضعیت کارخانجات این استان می گوید: وضعیت بدی گریبانگیر صنعت استان است بصورتی که از ۲۱۰ واحد شهرک صنعتی رشت تنها ۹۰ واحد فعال می باشند. و کارخانجات بزرگ استان همچون صنایع پوشش ایران، فرش گیلان، الکترونیک رشت بنام تغییر ساختار کارگران خود را به بیمه بیکاری فرستاده اند. و کارگران کارخانجاتی نظیر پارسان، نختاز، کاشی گیلان، پیله و ابریشم شمال، چینی گیلان، صنایع چوب رشت، ایران چیکا، گیلان پاکت، لاهیجان و چندین کارخانه دیگر ماههاست که حقوق دریافت ننموده و کارگران آنها همچنان بلاتکلیف و نگرانند.

(کارو کارگر، شماره ۳۴۰۹)

• تقدیر از نوع دیگر؟!

خلاصه پس از سالها بلاتکلیفی کارگران، شرکت ریسمانرسی سمنان و نساجی پارس تهران منحل شد. البته جای گفتن دارد که به برکت رها سازی شما بخوانید خصوصی سازی بی حساب و کتاب گاهی اوقات شنیدیم که

کشمیر، پنیب غرب مومیائی ایران و ... به فراموشی سپرده شود. آیا در استان کرمانشاه هیچ مسئولی توان پاسخگوئی به این سئوالات را ندارد؟

(کار و کارگر، شماره ۳۴۱۰)

• برو سیکار فروشی؟!!

نامش را دقیقاً نمی دانم، اما شهرتش فرجی بود، کارگر قراردادی شرکت ایرالکو اراک است و شاغل در یکی از شرکت های پیمانی وابسته به ایرالکو، (به واقع شاغل بود) فرجی کارگر جوانی که چندین سال است در ایرالکو کار می کند، اینک به رغم جوان بودن دچار ناراحتی های متعدد جسمی شده و نزدیک به هشت ماه است که عملاً از کار اخراج و بلاتکلیف می باشد.

به هر کجا که لازم بوده نامه نگاری کرده و مشکلات را عنوان و خواهان رسیدگی مسئولان شده اما دریغ از یک اقدام مؤثر. چهارشنبه بود که تلفنی گفت: به دفتر مرکزی ایرالکو واقع در میرداماد - نفت آمده و خواستار پاسخگوئی مدیریت شرکت شده اما هیچ کس جوابگو نیست.

فرجی که بدلیل شرایط کار دچار افت شنوایی شده، می گوید: با وجود چندین سال سابقه کار توسط شرکت پیمانی از کار بیکار شدم، هر کار کردم که به سر کار برگردم، نشد که نشد.

یک پام اراک بود، یک پام تهران، تمام زندگی ام را فروختم تا هزینه های سینگین زندگی ام را بپردازم. به مدیریت قبلی شرکت ایرالکو شکایت کردم و آنان قول دادند که بزودی به سر کارم باز خواهم گشت. آنقدر طول کشید تا مدیریت شرکت تغییر کرد و امروز که به دفتر مرکزی آمده ام، مدیریت جدید آقای "ح" گاز ماشین را گرفت و رفت و پیش از آنکه برود، گفتم: آقای مدیر تکلیف من چیست و ایشان فرمودند: برو سیکار فروشی؟! فرجی ادامه داد: آیا اینست پاسخ منطقی یک مدیر به من کارگر!!

(کار و کارگر، شماره ۳۴۰۹)

کارگران ده کارخانه گیلان ماه هاست که بلاتکلیف هستند

صنعت در گیلان فلج است؟!!

گزارشی از مراسم گرامی

داشت رستاخیز سیاهکل و قیام

بهمن در هلند

در سی و دومین سالروز رستاخیز سیاهکل و بیست و چهارمین سالگرد قیام بهمن ماه ۵۷، سازمان دانشجویان ایرانی - هلند (هواداران چریکهای فدایی خلق ایران) در تاریخ ۸ فوریه در شهر آمستردام هلند، مراسم گرامیداشتی به مناسبت این دو روز تاریخی برگزار نمود. این مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به خاطره تابناک شهدای گرانقدر سیاهکل و قیام توده ای بهمن ماه ۵۷، آغاز گردید. سپس، سرود انترناسیونال پخش شد و پس از آن، فیلم کوتاهی از نساویر شهدای سیاهکل نمایش داده شد. به دنبال آن، سینماگر مبارز میهنمان؛ بصیر نصیبی سخنرانی ای تحت عنوان "سینمای معترض، سینمای سیاسی و جمهوری اسلامی" ارائه نمود و سپس، بخشی هایی از دو فیلم ساخته شده توسط مسلم منصوری تحت عنوان "زنان تن فروش" و "جنگ زده گان"، به نمایش گذاشته شد. در ادامه مراسم، موسیقی دلنشین افغانی، ترانه سرودهای گیلکی با هنرمندی ن. گیلانی؛ هنرمند مردمی و خوش آوای خطه ی گیلان و همچنین ترانه سرود خوانی دو رفیق دیگر، به فضای پراحساس مراسم هرچه بیشتر شور و گرمی بخشید. در بخش پایانی مراسم، پیام های همبستگی ای از سوی سازمان فدائیان (اقلیت) و همچنین جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین، قرائت گردید.

جبهه ی دمکراتیک ملی ی فیلیپین

پیام همبستگی به مناسبت سی و دومین سالگرد تکوین چریکهای فدایی خلق ایران

جبهه ی دمکراتیک ملی ی فیلیپین، در سی و دومین سالگرد تشکیل چریکهای فدایی خلق ایران، گرم ترین و انقلابی ترین درودها و مراتب همبستگی مبارزاتی خود را به "سازمان دانشجویان ایرانی - هلند (هواداران چریکهای فدایی خلق ایران) و به مردم ایران، ابلاغ می دارد. ما، به چریکهای فدایی خلق و مردم ایران، به خاطر پایداری و استقامت شان در مبارزه برای دمکراسی، آزادی ملی و رهایی ی اجتماعی، آن هم تحت شرایطی بسیار دشوار، درود می فرستیم و به انقلابیون ازجان گذشته ای که هستی ی خویش را در راه تحقق آرمان های والای مردم ایران نثار کردند، ارج می نهیم.

انقلابی ی کبیری در جایی گفته است: بدون برخورداری از یک ارتش خلقی، مردم از همه چیز محروم خواهند ماند. این، امپریالیست ها و مرتجعین هستند که ابتدا به خشونت علیه مردم متوسل می شوند. هم از این رو، مردم بدون وجود این ارتش خلقی، نمی توانند در پیکار برای دمکراسی و رهایی ی اجتماعی پیروز گردند.

هرچند آبهای بیکران چند دریا، خلق های فیلیپین و ایران را از لحاظ جغرافیایی از یکدیگر جدا می سازند، اما خلق های این دو سرزمین در مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع، رفیق و همرمز یگدیگراند. و ما ایمان داریم که علیرغم شرایط سخت و دشوار مبارزاتی ی امروز، در نهایت، پیروزی از آن خلق های ماست.

زنده باد چریکهای فدایی خلق ایران!

زنده باد مبارزات حق طلبانه ی خلق ایران!

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

زنده باد همبستگی ی بین المللی ی کارگران و

خلق های تحت ستم!

گزارشی از مراسم گرامی

داشت رستاخیز سیاهکل و قیام

بهمن در سوئد

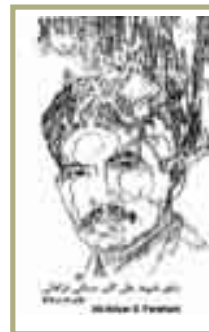
سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد با همکاری سازمان فدائیان اقلیت وامد سوئد و سازمان فعالین جنبش نوین کونیستی ایران در سوئد در ۸ فوریه مراسم به مناسبت سی و دومین سالروز (رستاخیز سیاهکل و بیست و چهارمین سالگرد قیام بهمن ۵۷ در استکهلم برگزار نمودند. این مراسم با یک دقیقه کف زدن به فاطمه شهدای سیاهکل و قیام بهمن آغاز شد. در جریان مراسم، سخنرانی ای با عنوان "ره آورد های سیاهکل و تاثیر آن در پیشه انداز انقلاب آینده ایران" صورت گرفت و گروه هنری سیاهکل و گروه شیلیائی "کیمانتو" با هنر نمائی فود به این مراسم گرمی بخشیدند. سازمانها زیر نیز با فرستادن پیام، همبستگی فود را با این مراسم اعلام نمودند: ۱- کمیته فارغ از کشور مزب کمونیست ایران ۲- کمیته مرکزی سازمان زمتکشان کردستان (کومه له) ۳- مزب کار ایران (طوفان) وامد استکهلم ۴- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)- استکهلم ۵- کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) وامد سوئد ۶- هسته اقلیت وامد سوئد ۷- انجمن الغا کار کودکان .

برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی و خلق های سراسر جهان

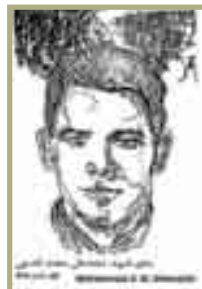


گرامس باد یاد و نام پاک حماسه آفرینان سیاهکل

چریکهای فدایی خلق : علی اکبر صفایی فراهانی، هوشنگ نیری، جلیل انفرادی، ناصر سیف دلیل صفایی، غفور حسن پور اصیل، محمدعلی محدث قندچی، اسکندر رحیمی، عباس دانش بهزادی، هادی بنده خدا لنگرودی، محمدرحیم سمایی، شعاع الدین مشیدی، اسماعیل معینی عراقی، محمدهادی فاضلی، مهدی اسحاقی، احمد فرهودی



نوبر



"... جنگل چشید طعم نبر را..."

- میمون پیر ، قهقهه سر داد.

"... اما چه باک"



جنگل

امسال

آن میوه مبارک ممنوع را جوانه برآورد

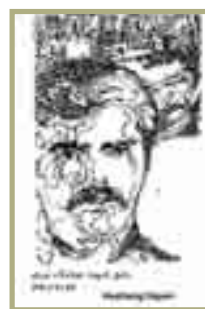
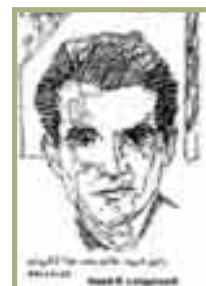
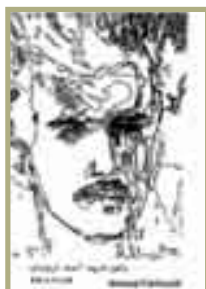
پیوندها گرفت سرانجام..."

- در خون طپیده گرگ جوان

داد پاسخش....

© - آزره

مشهد - اسفند ماه ۱۳۴۹



زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است !



و فریاد می زدند "این جنگ برای منافع آمیکاست" و "بعد از عراق نوبت کیست؟"

تظاهرات ضد جنگ در لندن توسط دهها نهاد و اتمادیه کارگری، امزاب مترقی، تشکلهای ضد جنگ و... سازماندهی شده و یا مورد حمایت قرار گرفته بود. مقامات دولت بلر در آغاز کوشیدند تا به بهانه های واهی نظیر مناسب نبودن محل تجمع نهائی تظاهرکنندگان - هاید پارک- برای یک جمعیت عظیم و... تظاهرات را به هم بزنند اما شدت مخالفتها و اعتراضات عمومی که دامنه آنها حتی به برقی از محافل مخالف جنگ در طبقه ماکم نظیر مزب لیبرال دمکرات رسیده بود این نقشه را نقش بر آب کرد و در ساعت موعود صد ها هزار تن از مردم به (غم هوای سرد به فیابانها آمدند و مخالفت خود را با جنگ ابراز کردند.

شایان ذکر است که فعالین چریکهای فدائی فلق در بریتانیا ضمن شرکت در تظاهرات مزبور به پخش اعلامیه های سازمان اقدام نمودند.

گزارش تظاهرات لندن

همزمان با برگزاری تظاهرات ضد جنگ در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا، روز شنبه ۱۵ فوریه لندن شاهد بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در انگلستان بود. حدود ۲ میلیون تن از مردم انگلستان در این روز به فیابان آمدند تا فشم و مخالفت خود با ممله نظامی قریب الوقوع آمریکا و بریتانیا به عراق را نشان دهند. تظاهرکنندگان با ممل پلاکارد و سر دادن شعارهایی بر علیه تونی بلر و مورج بوش فریاد می زدند که "جنگ برای نفت! نه!"، "جنگ به اسم ما! نه!"، "مردم عراق، قربانیان جنگ!". آنها همچنین با ابراز مخالفت نسبت به ورود دولت انگلیس به جنگ، تونی بلرا "عروسک دست ساز" و "بازیچه" بوش میخواندند

۲۹ بهمن سال ۱۳۵۲، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان، پس از آنکه بیدادگاه های شاه را به صحنه محکومیت رژیم وابسته تبدیل کردند، ددمنشانه به جوخه های اعدام سپرده شدند. یادشان گرامی باد!

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 208 - 8805621

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید. آدرس ما در اینترنت:
<http://www.fadaee.org/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

کمکها مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر